

# جنبش

دوشنبه سی ام مهرماه ۱۳۵۸ هجری شمسی

مساله ای به نام  
بیکار کردن

در صفحه ۸

ریشه های فاجعه  
بندر انزلی

در صفحه ۳

## در چه شرایطی می توان بحرانها را مهار کرد؟..

هیچ انقلابی در جهان بر اساس مواضع مختلف قدرتهای خودمختار و مستقل در درون مدیریت سیاسی انقلاب به سرانجام نمی رسد.

علی اصغر حاج سیدجوادی

قدرتهای فردی و گروهی میتوانند با اعمال خشونت و تشکیل گروههای فشار و استفاده از احساسات ساده مذهبی مردم آنها را نخست به سکوت و وحشت و سپس به بی تفاوتی بکشانند. در کرد این گروهها بزودی فرصت طلبان و سودجویان جمع می شوند. اگر زمینه سیاسی مشروطه خواهی باشد همه این افراد و گروههای فرصت طلب به آسانی برای رسیدن به قدرت و یا قرار گرفتن در مدار قدرت مشروطه خواه و بقیه در صفحه ۲

نمی توان راه نفوذ و سلطه استبداد و استعمار و استثمار را مسدود کرد. همانطور که با قانون اساسی هفتاد سال قبل، نتوانستیم رژیم سلطنتی را در قالبی که در قانون اساسی برای قدرت شاه و اختیارات او پیش بینی شده بود نگهداریم. توده ها بخاطر سالیان دراز استبداد و خفقان از قدرت سیاسی و نمایندگی واقعی در نهادهای اجتماعی محروم بودند به این جهت است که قتلون اساسی و هر قانون دیگری به آسانی مقهور قدرتهای فردی و گروهی می شود.

سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در محور مصالح اکثریت توده های ستمدیده ایران مورد تفسیر قرار گیرد یعنی مفهوم واقعی و عینی جمهوری از سوننی و اسلامی از سوی دیگر بر اساس وضع موجود و درک فرهنگی جهان از نیازهای اصولی جامعه به تحول و تغییر بنیادها و ایجاد ضابطه ها در چارچوب قانون اساسی انقلاب مشخص شود. و مخصوصا این نکته بسیار مهم در زمینه شکل گیری سازمان رهبری و برنامه های آن مورد توجه قرار گیرد که تنها با قانون

هدفهای اساسی انقلاب منحرف می شود، همه کوشش ما توصیه های ما این بود که این هدفها از اصل و اساس در زمینه یک گفت و شنود ملی یعنی متکی به حضور همه گرایشهای صادقانه انقلابی افراد و گروههای سیاسی مورد بحث قرار گیرد و چهار چوب این هدفها در مسیر پیروزی انقلاب بدرستی مشخص شود. اصل مفهوم قدرت

مناسبات مختلف گفته اند و نوشته اند. گرایشها و سخنان کوتاه و بلند مجاهد فقید آقای طالقانی که متکی به عمری خلوص و تجربه در راه انقلاب و مبارزه با ظلم و ریاکاری و تفرقه اندازی بود خود در رای همه این گفته ها و نوشته ها حکایت از این بود که نحوه مدیریت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور به تدریج از مسیر

مسائلی که امروز در مصاحبه ها و گفت و گوهای مقامات و افرادی نظیر مهندس بازرگان و حضرات آقایان خمینی ها و آقای شریعتداری و نمایندگان امام و دولت در کردستان در زمینه مشکلات و بحرانهای روزافزون کشور و علل و ریشه های آن گفته می شود مسائلی است که دیگر قلم بدستان بیغرض در طی ماههای گذشته به تدریج و به

## استثنا و قاعده در ولایت فقیه کار نیکان را قیاس از خودمگیر

اسلام کاظمیه

غناثم و هر دو در کمین تا از پس یک بحران وارد معرکه شوند و ضربه ی نهانی را فرود آورند. اما گروه سومی نیز هستند که نه تنها واقعیت انقلاب ایران را با

مباحثه و گفتگو در مساله ی ولایت فقیه به اوج رسیده است. در یک محیط کاملا آزاد، می شد که صاحب نظران و گروههای مختلف در این مساله حتی به عنوان یک مساله ی سیاسی - اجتماعی وارد بحث شوند ولی اکنون گفتگو منحصر به قشر عین شده است.

نمی توان انکار کرد که افراد و گروههایی در همین ایران فراوانند که نسبت به اصل مساله شک می کنند یا آن را از بیخ و بن قبول ندارند. این افراد و گروهها و احزاب یکسره خود را از ورود به گفتگو کنار کشیده اند و اظهار اشتباهی با موضوع نمی کنند.

اینها دو دسته اند، دسته ای که بی تفاوت از کنار چنین مسائلی می گذرند و تجربه ی عملی انحطاط را می دانند. فی المثل لزوم حضور قانونی چهار مجتهد را در مجلس شورای قانونگذاری در دوران هشتاد ساله ی مشروطیت دیده اند و این تجربه را که می توان در اوضاع و احوالی دیگر مثلا دانشی معدوم را به عنوان نماینده ی روحانیت در مجلس شورای انقلاب سفید نشانید تجربه کرده اند. دسته ی دیگر آنها که با علاقه و پشتکار و به صورت سازمان یافته در فعالیت های سیاسی شرکت می کنند ولی در اوضاع و احوال کنونی هرگز صلاح نمی بینند در بحث شرکت کنند و مخالفت خود را با مساله ای که از بیخ و بن قبولش ندارند ابراز کنند. این دسته حتی قضیه را تأیید هم می کنند و تسلیم قدرت غالبند تا از داخل جریان رانده نشوند، ولی منتظر فرصتند چون ایمان دارند که عامل تعیین کننده و نهایی در تعیین سرنوشت، عامل خارجی است، غرب یا شرق، یا توافق و انتلاقی میان هر دو بر سر تقسیم

## عدالت انقلابی... دکتر عبدالکریم لاهیجی

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (قران کریم، سوره حدید)

یکطرف و مقامات دولتی از طرف دیگر جریان داشت. هنوز منجاوز از بقیه در صفحه ۷

مختلف با شرکت نمایندگان جمعیت حقوقدانان ایران و جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر از

سال گذشته در چنین روزهایی مبارزه ما برای آزادی زندانیان سیاسی اوج گرفته بود. کمیسیونهای

بقیه در صفحه ۶

## جناب مولوی عبدالعزیز و کاپیتو لاسیون داخلی

م - فروزانفر

جلسه این پیشنهاد را چند مرتبه تکرار کردند و با پشتکاری خستگی ناپذیر نوشته ای را که در این مورد تهیه کرده بود مکرر خواندند و کلمات حقوقی و جزائی را با اهتگی خاص به میان میاوردند - نظیر همین پیشنهاد را با ملایمتی بیشتر و از پس پرده ای از حجب و ملامت دیپلماتیک نماینده زردشتیان که ایشانهم در کسوت روحانیان زردشتی هستند عنوان میکردند و گمان میبرم که آرامنه و آشوری ها و یهودیان هم چنین توقمی دارند - از لابلای حرفهای آنان این خواسته به روشنی دیده میشود - دادگاه اختصاصی میخوانند و اجرای قواعد خودشان را انتظار دارند - روز بعد در روزنامه ها اعلامیه ای از صابینم مقیم خوزستان منتشر شد و استاد محیط طباطبائی در اصالت این دین و اینکه اینان در زمره موحدان هستند و مانند زردشتیان و یهود و آرامنه و آشوریان میتوانند رعایت حقوق خود را طلب کنند مقاله ای علمی و محققانه منتشر کردند - که از این قبیل مذاهب قدیمی که بتوان در مورد قدمت و اصالت آنها از کتب

چندی پیش جناب مولوی عبدالعزیز در مجلس با زرسی «مرحوم» پیش نویس قانون اساسی پشت تریبون آمدند و سخنانی ایراد کردند - جریان امر را تلویزیون پخش میکرد و من هم جزء مشتاقانی بودم که صحنه های مجلس شیوخ را تماشا میکردم و جناب ایشان را زیارت کردم - جناب مولوی عبدالعزیز که بنام مردم بلوچستان سخن میگفتند ابتدا شرحی در ملت انحصار طلبی بیان داشته و شیوخ معظم شرکت کننده در آن مجلس را به رعایت جانب سایر اقشار فراخواندند که الحق سخنانی پرمغز بود و باشجاعت و صراحت ایراد شد و بالاخره پیشنهاد خودشان را ارائه دادند که اگر غلط نکم خلاصه و چکیده اش چنین بود که: «پیروان مذاهب اسلامی غیر شیعه در امور جزائی و حقوقی حق داشته باشند از مقررات مذهبی خود متابعت کنند و در دادگاه هائی که بوسیله علمای مذهب خود تشکیل میدهند این مقررات را اجراء کنند توجه بفرمانتد که تکیه جناب مولوی عبدالعزیز بر روی کلمات حقوقی و جزائی بود و ایشان پس از پایان نطق خود در همان

بقیه در صفحه ۶





# در چه شرایطی میتوان بحرانها را مهار کرد؟...

بقیه از صفحه اول

دموکرات می شوند. و اگر زمینه سیاسی مذهب باشد همین افراد و گروهها سهولت لباس تقوی و اعتقاد مذهبی برتن می کنند هم اکنون در سازمان انقلابی و مدیریت سیاسی و اداری کشور ما این گروهها و افراد که در گذشته یا شریک و همکار رژیم طاغوتی بودند و یا تسلیم و ساکت از شره فساد و غارت رژیم تغذیه می کردند حضور دارند و در مراتب مختلف خود را اجاسازی کرده اند.

جامعه ما در تاریخ معاصر خود از زمان نهضت مشروطه باین سو همه این مسائل را تجربه کرده است برای کسی که طرفدار استبداد و شریک استبداد بود آسانترین کار جهت حفظ موقع خود تغییر جهت بسوی مشروطه بود و امروز مذهب به همین صورت وسیله حفظ مواضع اجتماعی و اقتصادی بسیاری از افراد و گروههای وابسته به رژیم طاغوتی و یا منتفع از آن شده است.

آنچه ما در ماههای گذشته پس از انقلاب به اصرار می گفتیم و می نوشتیم همه برای این بود که تجربه های گذشته بار دیگر در درون سازمان رهبری انقلاب و مدیریت سیاسی جامعه ما تکرار نشود. یعنی افراد و گروههای فرصت طلب و ساکت و شریک و بی تفاوت نظام طاغوتی نتوانند همرنگ جماعت درآیند و از بیخ و بن با حیل های خاص خود در درون انقلاب ما و مدیریت سیاسی آن رخنه کنند. کوشش ما این بود که مدیریت سیاسی انقلاب با دید و بینشی وسیع مسائل ضروری اجتماعی و اقتصادی انقلاب را دریابد و تفاوت بین جهات کمی قبل از انقلاب و جهات کیفی پس از انقلاب را مچرچاچوب یک برنامه و اصول مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی معین کند.

هیچ انقلابی در جهان براساس مواضع مختلف قدرت های خود مختار و مستقل در درون مدیریت سیاسی انقلاب به سرانجام نمی رسد ما این واقعیت را بارها گوشزد کردیم اما از اینکه مهندس بازرگان این مسئله را با تعبیر این که دولت چاقونی در اختیار دارد که تیفه ندارد برای مردم بعنوان درد دل بازگو کند مسئله ای در این مسیر حل نمی شود یعنی هیچکس از این مراجع خودمختار و مستقل قدرت در داخل رهبری انقلاب برای واگذاری قدرت خود به دولت و عدول از اختیاراتی که بدست آورده است پیشقدم نمی شود. وقتی رهبر انقلاب نایبامانی و افراط کاریها را مورد سرزنش قرار می دهد و به قضات شرع و اعضای دادگاههای انقلابی می گوید که اگر نمی توانید به عدالت قضایات کنید کار قضایات را واگذار کنید هیچکس از این افراد که به مسئولیت رسیده اند بدخواه کنار نمی روند و خود بدست خود صلاحیت قضایات و دادرسی از خود خلق نمی کنند، مقصود اینست که ما این حقیقت را بارها گفتیم و تکرار کردیم که با نصیحت و موعظه و ارجاع افراد به وجدان و اخلاق نیتوان انسانها را از انحراف و منافع صرف نظر کردن از قدرت و منافع حاصله از آن برکنار داشت. ما بارها گفتیم و نوشتیم که رهبری پدیسالاری قیل از انقلاب باید به رهبری ارگانیک و مسئول پس از انقلاب تبدیل شود تا بر هرگونه دست بندی فرقه گرایی و دوز کلک های سیاسی برای محصور کردن و منزوی کردن رهبری و دور نگه داشتن از او واقعیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مسدود گردد.

ما وقتی در روزنامه ها خواندیم که امام در حضور جمعی از اعضای شرکت نفت گفتند که «تزیه که کسی

نیست بالاتر از تزیه هم مواخذ و محاکمه می شوده برآستی دلبان به درآمد فهمیدیم که چگونه به آسانی میتوان افراد را از صحنه دفاع از حیثیت و شخصیت خود محروم کرد زیرا ما از خود پرسیدیم که آیا برای کسانی که در شرکت نفت یا در دولت با تزیه نظر موافق داشتند و یا اصولا برای خود تزیه هم این امکان فراهم بود که امام را حضورا در مسیر حقایق قرار دهند و از خود دفاع کنند؟ برای ما جواب منفی بود زیرا در روزنامه ها خوانده بودیم که فلان حزب در آبادان برای تظاهر بر علیه تزیه از کارگران نفت دعوت به راه پیمانی کرده بود این راه پیمانی انجام شد اما امام از این حزب تیرسید که مسئله ضعف مدیریت تزیه (که هنوز هم تا امروز ثابت شده است و یا مورد تأیید مسئول مستقیم تزیه یعنی دولت مهندس بازرگان قرار نگرفته است) چه ربطی به فلان حزب دارد و این حزب در وضع بحرانی کنونی مملکت به چه علت کارگران را بر علیه کسی که در بون و یا نبودن بر سر شغلی تابع دولت است دعوت به راه پیمانی می کند؟ و امام از خود تیرسید که آن عده ای که برای شکایت و مخالفت با تزیه بحضور ایشان رسیده بود آیا وسیله ملاقاتشان به محضر امام بوسیله همان حزب کذائی فراهم شده بود؟ این مسائل را گرچه میتوان از سیر حوادث سیاسی کشور نظیر انتخاب مجلس خبرگان و نحوه اعمال قدرت در آن خصوصی درک کرد و نیاز به دلیل ندارد اما وقتی به گفته های مستدل آقای حسین خمینی توه امام توجه کنیم باین نتیجه می رسیم که وقتی می گوئیم نمی گذارند امام به عمق و ریشه مسائل سیاسی کشور دسترسی یابد چیزی جز واقعیت نگفته ایم آیا صریحترا از این گفتار آقای حسین خمینی نمیتوان این واقعیت را بیان کرد که می گوید!

«... آری رهبرمان با اکثر قشرهای مردم در شبانه روز در تماس است و همچنین صحبت هائی در حضورش انجام می گیرد اما مطالب و گفته هائی که مورد اعتماد قرار می گیرند محصور شده است به عده ای خاص که همان دولت و شورای انقلاب باشد یعنی دسته و گروهی که انحصار طلبانی چند در آن گرد آمده اند و رهبری را می خواهند کانالیزه کنند و انهم یک کانال، و البته تنی چند از شورای انقلاب و دولت بقیه افرادی هستند مخلص و واقع گو اما غیر موثر. و این عده معدود حتی ما را هم که نزدیک به رهبر هستیم در عمل دخلی کرده اند به ایندینگونه که فلاتی با ضد انقلاب کردستان در تماس است و یا اینکه با احزاب چپ و کمونیست ارتباط نزدیک دارد و با این روشهای حساب شده ما را بصورت یک موجود بی فایده درآورده اند. وقتی می گوئیم ما یعنی عده ای از افراد که نتوانسته اند دست در دست آنها گذارند و در مقاصدشان شریک باشند و همچنین آنها هستند که نمی گذارند مقام رهبری یا روشنفکران دلسوز و آگاه آشنا شوند و گفته ها و تجلیل های این روشنفکران را بشنوند زیرا برای آنها سودی ندارد و سران حزب جمهوری اسلامی و نهضت آزادی ایران هر دو با هم در این موضوع مشارکت دارند آقای حسین خمینی در گفتار واقع بینانه خود بدستی وجود سانسور را درجو حاکم بر مطبوعات و رادیو تلویزیون نیز تأیید می کند و مورد انتقاد قرار می دهد و بقول ایشان وجود سانسور باعث می شود که مردم از حقایق اوضاع کشور بی اطلاع باشند و وقتی مردم ندانند که در کشور چه می گذرد نمیتوانند تصمیم بگیرند که در

چه سونی حرکت کنند. این ها مطالبی بسیار اساسی است و نیازی به سند و مدرک ندارد اگر به تعداد آرائی که مردم در رفراندوم برای تأیید جمهوری اسلامی بعنوان رژیم سیاسی ایران دادند توجه کنیم و این تعداد را با تعداد آرائی که مردم در انتخابات مجلس خبرگان دادند مقایسه کنیم می بینیم که تعداد آرا در این دو رای گیری چگونه سقوط کرده و مثلا چگونه تعداد آرای مردم گیلان از نهمصد و هفتاد هزار رای در رفراندوم به دویست هزار رای در انتخابات مجلس خبرگان سقوط کرد و همین تعداد چگونه در انتخابات شوراها بازم به اضعاف مضاعف کمتر شد چرا برای این که مردم به روشنی دخالت در انتخابات مجلس خبرگان را با چشم خود دیدند، اگر قانون اساسی مصوب این مجلس خبرگان را هم برای تأیید عمومی به رای بگذارند آنوقت خواهند دید که در مقام مقایسه میزان سقوط آرا بین رفراندوم و تصویب قانون اساسی معرف چه میزان از سرخوردگی و اعتراض مردم در زمینه انحصار گرایی قدرت که متأسفانه جز بقدرت آزاره مذهب هدف دیگری ندارند.

اما متأسفانه وقتی بخاطر دخالت های علنی در انتخابات شوراها شکست می خورند بجای اینکه از خطر سرخوردگی مردم و عدم شرکت آنها در انتخابات متنبه شوند نبودن تجربه و عدم آگاهی مردم را سبب شکست در انتخابات شوراها توجیه می کنند. درحالی که همین مردم بودند که آگاهی و هوشیاری آنها انقلاب ایران را بوجود آورده و همین مردم بودند که با حداکثر آرای ممکن رفراندوم شرکت کردند.

اگر شکست انتخابات شوراها بخاطر عدم آگاهی و تجربه مردم است در اینصورت انتخابات مجلس خبرگان نیز باید طبق همین منطق بدون توجه به عدم آگاهی مردم و عدم شناخت کامل آنها نسبت به نامزدهائی انجام گرفته که بطورلیستی به آنها تحمیل شده است. و به این ترتیب باید بگوئیم که انتخابات مجلس خبرگان وهویت شرعی و حقوقی و قضائی مجلس خبرگان و کلیه تصمیم های آن نیز بخاطر همین تحمیل بر مردمی که هیچگونه آگاهی نسبت به عقاید و افکار و سوابق سیاسی واجتماعی نامزدهای لیستی نداشتند باید کانال یکن تلقی شود. اتفاقا مادرگفتارها و تصمیم های مجلس خبرگان ونحوه دخالت اعضای آن در تغییر پیش نویس قانون اساسی و سلب اختیار از حاکمیت مردم بواسطه ایجاد نهادی بنام رهبر و شورای رهبری و شورای نگهبان چنین تکلیف شرعی وقانونی را برای بازگرداندن حقوق ساقط شده مردم بوضوح می بینیم.

مادر مذاکرات این مجلس می شنویم که می گویند: «حکومت اسلامی باید به رهبری متکی باشد که از طرف خدا تعیین شده است». این گفته آقای رئیس مجلس خبرگان است که بدنبال آن می گوید: «اگر تمام مردم به رئیس جمهوری رای بدهند ولی فقیه به او رای ندهد برای بنده مسلمان هیچ ارزش و اعتباری ندارد و به نظر من حکومت چنین رئیس جمهوری که رهبری آنرا تأیید نکرده باشد یک حکومت چاپرانه خواهد بود که هیچ اعتمادی به آن نیست و نباید از آن اطاعت کرد»

مثال شعاستهم، بشری مثل شما یعنی انسانی مثل همه انسانها که بخاطر خصوصیات انسانی در رهگذر خطا و اشتباه و تأثیر پذیری و ناآگاهی قرار دارد. بنابراین چگونه فردی میتواند طبق پیش بینی قانون اساسی از طرف خدا برای رهبری و حکومت بر مردم تعیین شود و اگر چنین است پس نظام جمهوری چه معنی دارد و رئیس جمهور منتخب مردم چه صیغه است، چگونه میتوان قبول کرد که رای اکثریت مردم که شامل انتخاب یک نفر برای ریاست جمهوری می شود در برابر رای یک نفر فقیه هیچ ارزش نداشته باشد؟

وقتی آقای احمد خمینی از آقای منتظری می پرسد اگر این فقیه یعنی فردا عدل زمان اهل عراق و یا کویت و پاکستان بود تکلیف چه می شود ایشان جواب می دهد در اینصورت این فردا عدل یا فقیه زمان باید از تسامح عراقی یا کویتی خود صرف نظر کند و به تابعیت ایرانی درآید اما به این سوال جواب نمی دهد که رهبری که بزعم ایشان از سوی خدایتعین شده باشد دیگر در بند تابعیت نمیتواند باشد زیرا خدا مبعوثی ندارد که هم تابع قدرت او باشد و هم تابع قوانین ایران یا عراق یا پاکستان. وطبعاً این سوال هم بلا جواب میماند که وقتی چنین فردی اعدل و تعیین شده از طرف خدا وجود نداشته باشد، شورای فقها که چنین خصوصیتی خدائسی ندارد چگونه میتواند بجای اوسر نوشت مردم را درست گیرد؟

از اینها که بگذریم اصل مسئله ولایت امر و امامت موضوع اصل ۵ قانون اساسی که تداخل صریح و در حق حاکمیت مردم و محدود کردن آن به ولایت فقیه است خود اصلی است که در حقیقت بین فقها و مراجع معاصر نیز مورد اختلاف شدید است. آقای شریعتداری در مصاحبه مندرج در جراید روز پنجشنبه ۲۶ مهر ماه خود بکلیت وجود چنین ولایت امر و امامتی را منکر می شود و می گوید: «آنچه را که من دیده ام کلمه ولایت فقیه دران وجود ندارد و چیزی را که نوشته اند و تصویب کرده اند ولایت امر و امامت است که معلوم نیست که این جمله چه معناتی دارد و از چه مفهوم حقوقی برخوردار است جمله ولایت امر و امامت از هیچ اعتبار و مفهوم حقوقی برخوردار نیست و معلوم نیست که این عبارت یعنی چه و در کجای فقه و ولایت فقیه ما چنین چیزی داریم».

این نظر یک فقیه و مرجع است که اصولاً منکر وضع فقهی و شرعی چیزی می شود که با نام ولایت امر و امامت در قانون اساسی مورد بحث گنجانده شده است و اما در زمینه ولایت فقیه نیز نظرایشان بعنوان فقیه و مجتهد ایستد که: «ولایت فقیه درجائی است که متصدی شرعی ندارد مانند وجود آمدن همین دولت موقت چون مملکت در وضعی بود که احتیاج به دولت داشت لذا فقیه با استفاده و استناد به ولایت فقیه دولت را روی کار آورده

آقای شریعتداری درسی اعتباری محدود کردن حاکمیت مردم با تصویب مواد مربوط به رهبر و شورای فقها و ولایت امر و امامت می گوید: «وقتی در مراجع به آرای مردم روشن شد که ملت جمهوری اسلامی می خواهد در این رفراندوم رای مردم را بپذیرد پس نباید ماده ای در قانون بگنجانیم و یا بگونه ای بگنجانیم که برای ملت مخالف باشد و یا کاری کنیم که آرای ملت را بی اعتبار سازیم. روشتر بگویم وقتی نظر اکثریت ملت را بی اعتبار کردیم و بدان توجه نمودیم

یعنی به جمهوری اسلامی بی توجهی کرده ایم و این جمهور و اکثریت را نپذیرفته ایم لذا وقتی که جمهوری اسلامی بی اعتبار شد مسلماً قانونی که در دست تصویب است تماماً بی اعتبار می شود یعنی از اعتبار عمومی و حاکمیت ملی برخوردار نیست و نباید رای ملت را بی اعتبار کند و بگوید خیر ملت کسی نیست و هر چه هست فقیه است و او باید کار کند و او همه کاره است این طرز تفکر و این طرز قانونگرایی درست نیست و بر اساس لطمه می زند و همه چیز را بی اعتبار میسازد».

شکست است که کسانی که بقول خود برای مردم برای تثبیت حقوق قانونی و فطری و شرعی و طبیعی مردم در قانون اساسی انتخاب شده اند رای میلیونها مردم را در برابر نظر یک نفر بعنوان فقیه بکلی نغی کنند و در برابر حاکمیت مطلق مردم بفرسودند خود قدرتی مافوق قدرت مردم بوجود آورند یعنی به فردی و یا گروهی شخصیت و قدرت قانونی بدهند که نه منصوب مردم اند و نه منتخب مردم.

بنابراین باتوجه به این مسائل اصولاً این نکته فقهی و شرعی و قضائی و حقوقی مطرح می شود که از اساس مجلس خبرگان دارای چه اختیاراتی بوده و چگونه از این اختیارات استفاده می کند و این استفاده تا کجا اصل و کالت مردم را در بر می گیرد و تا کجا به حق حاکمیت مردم لطمه می زند و تداخل تصمیم و رای آن در ایجاد نهادی مافوق حاکمیت مردم تا کجا به اراده مردم و مصلحت انقلاب و تضعیف حق حاکمیت مردم مربوط می شود. از گفته های مهندس بازرگان نخست وزیر در شصت و پنج تاریخ ۱۵ مهرماه به صراحت تخطی از این اصل شرعی و کالت را در مورد نحوه برخورد مجلس خبرگان با پیش نویس قانون اساسی می بینیم، در پاسخ این سوال که آیا تاکنون ایشان طرح یا پیشنهادی در زمینه قانون اساسی ارائه کرده است یا نه چنین پاسخ می دهد:

«تا آنجا که مربوط به دولت و شخص بنده بود ماطرحی تهیه کردیم و سپردیم بدست آقایان در مجلس بررسی قانون اساسی و حالا آنها چه بلاتی بر سرش دریاوردند و آنرا بکجا بکشند حواله شان بخدا و حضرت عباس و در جواب این سوال که آیا شخصاً در مورد مواد قانون اساسی تاکنون تصویب شده است نظری دارید جواب می دهد: «واله فرصت خواندنش را ندانستم چون فایده ای هم نداشت حالا بخوانیم. آدم حرفش بجائی نمی رسد آن آقایان حتی اینقدر اعتنا و لطف بدولت نداشتند که یک روز صدا کنند و بپرسند که این چه نوشتی. این آقایان اینقدر به دولت و بمابیی اعتنا بودند که یک وقت نه وزیر کشور و نه وزیر مشاور در طرحهای انقلاب و نه نخست وزیر هیچ کدام راضی نکرده که بگویند شما چه می خواستید بگوئید آخر بایاید برای ما توضیح بدهید. خودشان را خیره می دانستند و صاحب اطلاع و صاحب صلاحیت خوب و ماکار خودشان را کردیم و آنها هم کار خودشان را».

آقای نخست وزیر نسبت به سرنوشت قانون اساسی و آنچه که در مجلس بررسی این قانون می گذرد آنچنان بدبین است که وقتی از او می پرسند: «آیا ازهم اکنون پیش بینی لازم برای انتخابات مجلس شورا فراهم شده یا خیر؟ جواب می دهد «گمان نمی کنم، اگر یک ماده و یک اصل باشد که مملکت دارای مجلس باشد خوب قاعدتاً این کار انجام خواهد شد» آیا این گفته باین معنی

است که ایشان حتی به وجود مجلس هم در قانون اساسی که باینصورت تنظیم و مورد تصدیق قرار می گیرد امید ندارند؟

توجه به جوابهای مهندس بازرگان در مقام نخست وزیر به سنوهای اورینافالاجی و گزارش نماینده امام از حوادث کردستان و علل و ریشه های آن و توجه به حوادثی نظیر حادثه بندر اترلی و ماکو و سایر نقاط و شکست انتخابات شوراها ما را به این نتیجه می رساند که تصمیم قدرت سیاسی و اداری و قضائی و نظامی بین گروهها و سازمانهای مختلف در تضعیف روز افزون موضع دولت در این تقسیم بندی به دخالت های روز افزون برای تصرف سازمانهای بزرگ دولتی به اسم مذهب و پاکسازی و دخالت در امر انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی و شوراها و تقویت روز افزون قدرت قضائی مذهبی در برابر تضعیف متقابل دادگستری به دخالت تام و مطلق باسم حاکم شرع و دادستان انقلاب و ضابطین آنها در کمیته ها و پاسداران در امور مردم و توقیف ها و مصافحه ها و اعدام ها و فساد و سوءاستفاده های که طبعاً از این رهگذر بوجود می آید و منجر به تبعیض های ناروا در اجرای احکام و تصمیم گیریها می شود، شیوع تهمت و افتراء تکفیر نسبت به افراد و گروههایی که با انحصار طلبی قدرت مخالفند مسیر حوادث و جاه طلبی ها و خودخواهی های افراد و گروهها را خطری مسلم برای انقلاب و سقوط مجدد حیات سیاسی مردم ستم دیده بدست ارتجاع و استبداد و استعمار می داند، اینها همه اکنون همراه با بحران اقتصادی و شوع بیکاری و کم کاری و ناهماهنگی شدید بین توازن اقتصادی و تولید و درآمدهای عمومی با هزینه های بی بهره و سرسام آور اداری و حرکت تورمی شدید اقتصاد و قیمت ها و وضعی بوجود آورده است که خواه ناخواه انقلاب ما را در خطر تلاشی و نابودی قرار می دهد.

ما به این حقیقت ایمان داریم که با طرز تفکر اینک حکومت اسلامی باید به رهبری متکی باشد که از طرف خدا تعیین شده است حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی به مفهومی که با نیازهای انقلابی جامعه ما هماهنگ باشد و از شکست انقلاب ما جلوگیری کند بوجود نخواهد آمد. با تهدید و تهمت و خشونت و سانسور و تکفیر و افتراء میتوان فاشیزم را بر مردم مسلط کرد اما جمهوری اسلامی راستین و حکومت اسلامی واقعی رانه زیرا با پیش بینی قدرتی بنام رهبر و فقیه در قانون اساسی رهبری نظیر آقای خمینی بوجود نمی آید، و اصولاً با توجه به اصل امر هم شوری بینهم و شور هم فی الامر و با توجه به تجربه و سابقه ای که فرهنگ سیاسی جهان ام از اسلامی یا مسیحی از خصوصیت فسادآور و تپاه کننده تمرکز قدرت در یک فرد یا در یک گروه دارد قدرتی مافوق قدرت مردم و حق حاکمیت مردم اگر به زادی و آثار سیاسی و اقتصادی واجتماعی و فرهنگی ناشی از آن اعتقاد داریم وجود ندارد. حسین بن علی در روایتی با دشمنان خود می گوید ای مردم اگر دین ندارید آزاد مرد باشید، وقتی حدیث می گوید ملک با کفر می ماند اما با ظلم نه، مقصود اینست که بین کفر و ظلم رابطه ای وجود ندارد. ظلم دارای خصوصیات خاص خویش است ظلم از خودخواهی و قدرت طلبی و سودجویی بر می خیزد.

بقیه در صفحه ۳



# گوشه ای از واقعیات در فاجعه بندر انزلی

پانزدهم که آخر فصل تعطیلات و استراحت و دریاست پلاژها پرچیده و کور میماند و کودکان و جوانان به

مردم بندر انزلی بوده است که از کودکی پنج شش ساله تا مرد وزن سالخورده به صورت قایق و میوه فروشی و کاسب و هتل دار و پلاژ دار و بیخ فروش و آن زن که در زمستان برای فروش تابستانی ترشی و مربا در خانه تهیه میکرد است سهم بوده اند، چه در تلاش پذیرانی و چه در خرید و فروش.

این انقلاب اسلامی حداقل ده میلیون تومان درآمد خاص را که از جان عزیزتر نبودند و از دست دادند. آنچه از امید زندگی باقی ماند ماهیگیری پانز و زمستان بود.

ایا نمیتوانستیم بفهمیم که از دست رفتن درآمدی به نسبت چنان خوب زمینه را برای هتروغ تحرکی در محل آماده میکند؟ ایا نمیتوانستیم بفهمیم که چگونه باید همانطور که ضوابط در آمد مادی مردم را به زیان آنها تغییر دادیم ضوابط تازه ای برای درآمد زمستانی مردم بیندیشیم؟

به اسامی شهدای بندر انزلی بنگریم. در میان سیزده نفر که اکثریت آنان غیر محلی بوده اند، به اسامی محلی ها برمیخوریم و اسامی صیادی، صیادپور و صیدگر و امثال اینها را می بینیم. این نشانه ای ساده ای است که پدران این شهدا نیز به حرفه صید مشغول بوده اند و صید و دریا و ماهی گیری با زندگی آنان آمیخته است. حوادث روزگار واقعت خود را میخوام به این مردم تحمیل کنم و منتظر عکس العمل نباشم؟

مردم گیلان، مردم انزلی از زحمتکش ترین، هوشیارترین مردم استانهای ایرانند، حوادث روزگار آنان را با مبارزه آشنا کرده است.

فرزندان میرزا کوچک خان جنگلی آزادخواهی را در رگ و خون خود احساس میکنند. به آنان تهمت نیندیم که تحت تاثیر چند نفر بلوا راه انداخته اند. این مردم از زندگی خود، از هستی خود و از موجودیت خود دفاع کرده اند، بجای تاختن به آنها واقعیات زندگی آنان را بشناسیم و بیا واقعیات به نحوه ای انقلابی کنار آیم، بجای هجوم به زحمتکشان دست واسطه ها و دلالهای محصولات دریائی را که به استثمار مردم زحمتکش کنار دریا مشغولند کوتاه کنیم.

این حکم در هر استان دیگری نیز با توجه به واقعیات خود استان و زندگی و فرهنگ مردم آن مصداق پیدا میکند.

مدرسه میروند، اما این فصل شروع کار ماهیگیران است که پدر در پدر به این کار مشغولند. دریا را مزرعه پربرکت خود میدانند و بیه قول خودشان نشان را از آب در میآورند. سال گذشته شور انقلاب بازار تعطیلات لب دریا را کساد کرد. امسال که دریا تعطیل بود و نزدیک صد هزار نفر مردم انزلی با پذیرفتن

بوضع ما میباید میروید پیش فرماندار حال فرماندار خوبت فکر میکند که حال ما هم خوبست. باید ببیند در میان ما. \* در جلساتی که راجع به ماهیگیران و صید تشکیل میدهند میگویند که ما صید بی رویه میکنیم. اگر این دریا مال ما باشد و ما آزاد چطور ممکن است چنین کاری بکنیم. \* الان مقروضیم و در خطر. بله، ماهی سفیدی که تخم ریزی نکرده راه صید میکنیم چون از فرادی خود خبر نداریم ولی اگر آزاد باشیم بهتر از کسانی که جله صید میکنند میمانیم که اگر ماهی سفید تخم ریزی کند سال دیگر ماهیهای بیشتری برای صید داریم.

\* شیلات با روسیه قرار داد بسته و روسها یک کشتی بزرگ آورده اند که فعلا در کانال است این کشتی دارای لوله بزرگ مکنده ای است که از آن طریق ماهی کیلکا صید میکند. ما در ایران نه ماهی کیلکا صید میکردیم و نه میخوریم. شیلات اینها را صید میکند و بزور در مراکز شیلات بفروش میبرند. این کار بیشتر از صید ما ضرر دارد. ماهی کیلکا غذای ماهی خاویار است. و بهمین دلیل است که ماهی خاویار در سمت ایران فراوان تر است.

آنچه خواندید در دل ماهیگیران در بهار ۵۷ بود. انقلاب شد. در روزنامه ها خواندم صید ماهیگیران آزاد شد. طوطی نکسید که باز در روزنامه خواندم بعلت صیدی رویه جلوی صید ماهیگیران گرفته میشود و قضایای اخیر که اختلافی است میان ماهیگیران و شیلات و از خلال روزنامه ها، علل و هزلتی نه بدرستی روشن. ولی میتوان دریا را به صیادان داد و از هر کدام سالانه مقداری گرفت تا خرج بهبود محیط زیست دریا شود و تکثیر ماهی.

میشود فرزند صیادان را به شیلات آورد و با آنان آموزش داد تا رفته رفته شیلات هم در دست صیادان با سواد بیافتد. «آگاه به روزگار صیادان و آگاه به رموز صحیح ماهیگیری» تا این جدائی بین شیلات و صیادان از میان برود. و با این کارها دست سماکها را کوتاه کرد تا صیادان صاحب واقعی صید خود شوند و باین ترتیب مشتریان ماهی را ارزان تر بخرند و خیلی کارهای دیگر که بر متخصصین امر است تا بگویند. همین.

## ماهیگیران انزلی

مسئله صید ماهی و روابط شیلات با ماهیگیران آزاد و اصولا چیزی بنام صید ماهی در خارج از حوزه اختیارات شیلات بوسیله افرادی که طبعاً بخاطر زندگی در شهرهای ساحلی به صید ماهی و فروش آن بعنوان وسیله معاش کشیده میشوند مسئله ای از اساس اقتصادی و اجتماعی است که باید در زمینه یک برنامه مطالعه شده و اساسی مورد توجه دولت قرار گیرد آنچه که در زیر میخوانید مشاهده این مسئله است از یکی از مقاطع آن که فقط میتواند نه بعنوان یک بررسی علمی بلکه بعنوان یک برخورد ساده با یک مسئله اجتماعی و اقتصادی تلقی شود.

همچنان دست بدهان باقی میمانیم. \* ما که نمیتوانیم رضایت خاطر تمام دولتی ها را جلب کنیم... با یکی دو تایی میسازیم و مورد تعرض بقیه ایم. \* جریمه دام کوچک ۵۰۰ تومان و جریمه دام بزرگ دو هزار تومان است ولی قرار است قانونی بگذارند که صاحب دام ۶ ماه زندانی شود اگر چنین قانونی بگذارند خونهایی است که در این بندر ریخته شود، ما تسلیم این قانون نمیشویم. \* قایم را بگیرند و مرازنده از این کانال بگذرانند و زندان ببرند... غیر ممکنست. قایم که مال خود است آتش میزند یا فرار میکند یا میمیرد ولی تسلیم کسی که بخواهد مرا بزندان ببرد نمیشود. \* مرزبانهای این دریا ما هستیم ما هستیم که در دل شب تا نزدیکی آبهای شوروی میرویم و دور از چشم مأمورین دام پیم

متأسفانه در شعری که در صفحه آخر شماره گذشته از خانم طاهره صفارزاده چاپ شد تاریخ سرودن شعر که گذاشتن آن لازم و مهم بود از قلم افتاده بود. تاریخ شعر زمستان ۱۳۵۷ است و برای پاسداران آن شهبای اول انقلاب سروده شده است.

### توضیح و تصحیح

انتخاباتی نظیر مجلس بررسی قانون اساسی و شوراها و ایجاد زمینه های آشنایی برای قربانی کردن هرچه بیشتر پاسداران جوان و معتقد هران وسیعتر می شود. \* تلاشی که بنام مذهب برای تسلط بر سیاست کشور انجام می گیرد موجب سرخوردگی مردم از مذهب می شود این حقیقت حتی محافل روحانی را نیز نگران کرده است و شاهد ما بر این ادعا تذکر یکی از مراجع روحانی قد است که در صفحه سوم روزنامه اطلاعات شماره ۲۴ مهرماه باین ترتیب اعلام شده است. در هنگامی که نهضت های اسلامی مانند نهضت و قیام اَبومسلم خراسانی بنظور برقراری حکومت علوی که همه کم و بیش از آن آگاهی دارند خاندان پیغمبر اسلام با آنکه خود وارث واقعی حکومت و خلافت اسلامی بودند با التفات واقع بینانه به این که حکومت حافظ اسلام نیست بلکه حقیقت و اصالت مکتب است که حافظ اسلام است و ایمان و احکام است چه آنکه ضامن اجرای احکام است چه آنکه حکومت مصلحتی که سرآمد حکومت های اسلامی یا سرآمدن عمر مقدس آن حضرت بسر آمد. و خلافت حقه علی با شهادت حضرتت باخر رسید و آنچه باقی ماند اسلام محمد و مکتب

در بهار سال ۵۷ در فکر تهیه فیلم از جلوه های زندگی مردم حرکت کردم. یکی از اولین انتخاب هایم برای تحقیق زندگی صیادان بندر انزلی بود هوا هنر سرد بود و فصل مناسب صید. در کنار اسکله قایقاران در بلوار بندر انزلی با قایق رانانی که بی مسافر میگشتند آشنا شدم و به وسیله آنان با یک صیاد طرح آشنائی ریختم که در زعم دولتها صید قایق می کرد. مردی بود چهل و پنج - شش ساله. پاکتی تخمه آفتاب گردان بدست داشت و بدریا نگاه میکرد و تخمه می شکست.

همراه دوست تازه ام راهی قهوه خانه ای شدیم که پاتوق صیادان بود. عده ای ماهیگیر از پیر و جوان دور میزها نشسته بودند. از خلاصه گفت و ندره های آن روز میتوانم این حرفها را برایتان نقل کنم. \* در تمام دنیا ماهیگیری یکی از منابع در آمد و ثروت است و ماهیگیران برای بالا بردن ثروت کشورشان حتی به صید ماهی در آبهای بیگانه میپردازند و از بهترین زندگیها برخوردارند. در اینجا ما ممنوع از صیدیم و با قایقهای میگویند. \* پسر جوانی که سرباز میشود که از کویز میاید و دریا را و زندگی ساحل نشینان را نمیشناسد و مأمور است و معنور وقتی با ما روبرو میشود گمان دارد که ما قایقچی هستیم هم چنانکه هر وقتین فروشا قایقچی اند.

پدران ما صیاد بودند. ما صیادیم. منبع در آمد ما این دریاست. ما ماهیگیری بلدیم کار دیگری نمیدانیم و کار دیگری هم در این شهر نیست. نه زمین برای کشاورزی داریم و نه کارخانه ای نایس شده که نان راحت تری نصیبمان شود. \* دولت واقعا نمخواهد جلوی صید ما را بگیرد چون از خارج تور ماهیگیری وارد میکند. و در بازار بفروش میرسد. این تورها با تور شیلات تفاوت دارد و از آن نوع و جنس نیست. این تورها را برای استفاده ما وارد میکند. تور ماهیگیری است تور سرعوس که نیست.

پدران ما صیاد بودند. ما صیادیم. ما ما را بگیرد چون از خارج تور ماهیگیری وارد میکند. و در بازار بفروش میرسد. این تورها با تور شیلات تفاوت دارد و از آن نوع و جنس نیست. این تورها را برای استفاده ما وارد میکند. تور ماهیگیری است تور سرعوس که نیست. \* برای ادامه زندگی ناچار باز شیم و ناگزیر باید دم مأمورین دولت را ببینیم. یک عضو ساده دولتی پس از دو سال از قبل ما هاتر هستند از این شهر بیرون میروند و ما که در شب های طوفانی بدریا میزوریم و تا صبح میمانیم و با طوفان و دریا در تیریدم و از طرف مأمورین دولت در خطر،

### در چه شرایطی میتوان بحرانا را مهار کرد؟..

بنابراین هدف انقلاب ما و هر انقلاب راستینی نباید کردن بنیادهای خودخواهی و قدرت طلبی و سودجویی است استبداد و استثمار معلول همین قدرت طلبی ها و سودجویی هاست. همه کوشش و تلاش شاه و تبلیغات وسیع او این بود که خود را و مقام خود را مافوق قدرت مردم و اراده مردم قرار دهد، او می خواست سلطنت را بنیادی الهی و قدرتی ناشی از عطیه و موهبت الهی معرفی کند ما باید این طرز تلقی را بطور مطلق و یک بار برای همیشه نه تنها از روحیه و افراک مردم برداریم بلکه همه آثار آن را در هر تعبیر و تفسیری اعم از مذهبی و سیاسی از قانون اساسی خود بزدانیم و این آگاهی فرهنگی و سیاسی را در مردم بپوشیم آوریم که حق حاکمیت از آن مردم است و هیچ قدرت و نهادی مافوق این حق وجود ندارد ما باید براساس این حق از ایجاد قدرتهای متمرکز قدرتی و گروهی بپرهیزیم وزیر هر عنوان جلویی کنیم اصل بحث و گفت و شنود را جایگزین تکفیر و تمهت و افترا و سانسور بنماییم. جامعه انقلابی و بحرانی زده ما بیش از هر چیز به چهارچوب

دادخواستی بصرف اینکه از طبقه محروم کارگر و پیشه ور و کارمند در زمینه فروتنخواهی و افزایش حقوق و دستمزد ارائه می شود نمیتواند در برابر مشکلات و بحار اقتصادی و فلج شدن نظم اجتماعی جامعه بعنوان حقوق مشروع جز تکالیف آبی و فوری دولت درآید.

این ها حقایق است که طبعاً هر انقلابی اشتکی ها و بی نظمی هائی در پی دارد اما مسئله اساسی و قبل از همه اینست که استبداد و استثمار بار دیگر بر جامعه ما چیره نشود، وجود انگیزه های اجتماعی و اقتصادی انقلابی برای توده ها و وجود یک خط مشترک اتحاد بین همه مردم در کنار رهبری انقلاب و تبلور آن در شاخه سیاسی انقلاب و پرهیز از هرگونه مسائلی که قشرهای مبارز جامعه را به کشش و ستیز در برابر هم می کشاند و فضای توطئه و آشوب را برای عوامل ضد انقلاب مهیامی کند حیاتی ترین مسائلی است که انقلاب ما را از سقوط در چنگال جهانخواران که اولین هدف آنها تحمیل یک رژیم استبدادی دیگر برای ادامه غارت تروتهای ملی ماست تضمین می نماید.

راستین کرد و این حقیقت است چرا که طبایع و بنیادها هنوز دگرگون نشده است و هیچ فرد و هیچ جامعه ای را فقط با شعار و نصیحت و موعظه نمیتوان از بیماریهای مزمن اجتماعی و اقتصادی نجات داد، در حالی که میکرب بیماریهای اجتماعی همچنان دست نخورده برجاست.

نظام تولید و سرمایه داری تحمیلی استعماری با همه جوانب فرهنگی آن همچنان بر جامعه ما حکومت می کند راههای نفوذ استعمار بیگانه و استبداد همچنان در پایگاههای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حاکم بر روابط جامعه گشوده است، اعمال حاکمیت در زمینه های سیاسی و اداری آنطور که آثار و احوال نشان می دهد بر سرخوردگی مردم می افزاید، انقلاب قشر ظاهری نظام فاسد پهلوی را دگرگون کرده است و هیچ انقلابی در چند ماه به سرانجام مقصود نمی رسد هیچ دولتی قادر به حل آنی همه مسائل بحرانی ناشی از دردم ریختگی نظام فاسد گذشته نمی باشد هیچ دولتی نمیتواند در مدتی کوتاه طبایع و خلیقات بیمارگونه جامعه را تغییر دهد، هیچ درخواست و

علی و فرزندان گرامیش است نه حکومت ناپایداری که روزی بکام این دیگر روز بکام آن..... برای این که انقلاب از مجرای صحیح اسلامی منحرف نشود و انحراف متصدیان امر در حساب انقلاب نباشد رهبران انقلاب در هر فرصت مناسب از این بابت اظهار نگرانی نموده و تذکرات لازم را داده اند و در حال حاضر که با کمال تاسف و برخلاف انتظار از داخل و خارج از انقلاب عیب جوئی ها می شود و در اثر انحرافات برخی مسلمان نمایان گروه گروه از اسلام رویگردان می شوند و ایمان خود را به اسلام از دست می دهند برعهده مردمان مسلمان و با ایمان است که راه حضرات ائمه اطهار را در پیش گیرند و با شناختن و شناساندن اسلام عزیز بدانگونه که هست نه بدانگونه که عملا وسیله مسلمان نمایان معرفی می شود ایمان مردم را از تزلزل و زوال و اسلام را از اتهامات نجات بخشند و الخ....

این حرف ما نیست نگرانی از آن یک مرجع روحانی یعنی آقای حجت است و همینطور از عقاید آقای احمدآقا خمینی است که نظام شاهنشاهی فاسد را در چند ماه نمیتوان تبدیل به نظام اسلامی



# بازنگری انقلاب

ناصر ایرانی را داستان نویس و نمایشنامه نویسی می شناختیم. حوادث انقلاب او را هم مقاله نویس کرد. چند مقاله ای از او خواندیم، در ماههای گذشته و با زبانی تلخ و نیشدار. مثل غالب اهل اندیشه و قلم درگیر با قالبهای پیش ساخته ای فکری بود آنچه خارج از آن قالبها می دید باطل می انگاشت. روزنامه ای که ایرانی در آن می نوشت تعطیل شد. نویسنده فرصت بازمینی از افکارش را یافت. در این مقاله به محاکات نستسته است و ارزیابی درون و خانه تکانی. این کاری نمونه است و نوید بخش. کاش روشنفکران ما به شیوه ای او هرازگاهی این جرأت و انصاف را برای بازنگری و ارزیابی اندیشه های خود بیابند و خیال و خواننده ها را به محک واقعیت ها زنند، تفاوت پسندما با یکی دو نکته از نوشته های ایرانی به هیچوجه نمی تواند مانع چاپ مقاله ای او در جنبش یا کم بهادادن به نفس عملی شود که در این محاکات انجام داده است

جنبش

که انقلاب ایران در مرحله فعلی جز توده های قهرمان آماده جانبازی و یک رهبر بزرگ با کاکل مردم دوست که تازه پس از پانزده سال تبعید به وطن برگشته در جنگ با ضد انقلاب هیچ برگ برنده ای در دست ندارد. می دانستم که اگر همه روشیاری و همه صداقت و وسواس و فداکاری انقلابی خود را تمام و کمال بخدمت بگیریم و مخصوصا اگر به تفاهم مشترک و پذیرش متقابل و اتحاد واقعی رسیم انقلاب شکست خواهد خورد زیرا می دانستم که هیچ انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی نمی تواند بود که با تکیه بر توده های غیر متشکل و یک یا چند رهبر منفرد پیروز شده باشد و انقلاب ما نیز از این قاعده مستثنی نیست.

پس، من همه این واقعیتها را می دانستم و همانطور که گفتم، تا آنجا که به عرصه اندیشه و بحث تئوریک مربوط می شد در مورد ماهیت انقلابی که رخ داده بود ظاهرا دچار هیچ توهمی نبودم. مثلا وقتی، پس از پیروزی بهمن ۵۷، چند سازمان سیاسی و انقلابی شعارهایی از قبیل ایجاد ارتش خلق و تقویض قدرت مدیریت به شوراهای کارگری و کارمندی را دستور روز مبارزه قرار دادند من نوشتیم که در موقعیت فعلی طرح این شعارها، بعنوان شعارهای تاکتیکی، نمی تواند صحیح باشد زیرا ایجاد ارتش خلق و تقویض قدرت به شوراهای کارگری و دهقانی و کارمندی از برکت های انقلاب سوسیالیستی است و کسانی که انتظار درداشت کنند لابد دچار این توهم هستند که این انقلاب ماهیت سوسیالیستی دارد بگذریم. منظورم از گفتن این حرفها ریز خروانی نیست، بلکه برعکس می خواهم بگویم علی رغم همه این روشن بینی های ظاهری که اینها می داشتند نتیجه عملی در برخورد من با مرحله فعلی انقلاب ایران داشته باشند و در نحوه قضاوت و نوع انتظارهایم تأثیر بگذارند. من نیز مثل اغلب روشنفکران ایران و همان کسانی که به شعارهایشان ابراد می گفتم عمیقا دچار توهم های مطلق پرستانه سیاسی - رمانتیک شده بودم و چنان ایده ایلیسی یخه را گرفته بودم که از شخصی، مأموری، رهبری و یک وجب از جاده عالیترین الگوهای رفتار بشری منحرف می شد شدیدا آزرده خاطر و عصبانی می شدم.

مثال می آورم: وقتی آقای صادق قطب زاده در اواخر بهمن ۵۷ کارکنان سازمان رادبو - تلویزیون را در محوطه این سازمان جمع کرد و تلفظی ایراد نمود، چون سخنرانی او کمی بوی خودپسندی و عوام فریبی می داد من مطلق پرست ایده ایلیسم زده بقدری خشمگین شدم که تا هجویه ای نوشتیم و در آینه های چاپ نکردم آرام نگرفتم. در آن روزها واقعا نمی فهمیدم چرا خودپسندی و عوام فریبی یک مأمور دولتی باید این همه مرا بخشم بیورد. آن روزها می دوستی می آمدم یا تلقین می زدنم و بابت هجویه ای که نوشته بودم به به و چه می گفتمند. هیچکدامشان از من نرسیدند که آیا خیال می کنی مدینه فاضله ساخته شده و آنها به کمال خدائی رسیده اند که انتظار داری دیگر هیچ رئیس، سرپرستی، حاکمی خودپسندی نداشته باشد و عوام فریبی نکند. البته اگر کسی این را از من می پرسید جواب می دادم خیر، طبق این و آن و دهها واقعیت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دیگر مدینه فاضله هنوز ساخته نشده و اصلا توضیح می دادم که هیچ اعتقادی به ساخته شدن این جور مدینه ها ندارم. چه و چه، ولی - شگفتی روح آمیز را ببینید - خرواری از این آگاهیهای کتابی و غیر کتابی به من کمک نکردند تا بدانم در عمق چه چاهی سقوط کرده ام.

وقتی خودپسندی و عوام فریبی یک مأمور دولتی این همه مرا بخشم بیورد که یک روز تمام بشنیم و هجویه بنویسم دیگر تکلیف برخورد من با بقیه مسائل انقلابی و اجتماعی معلوم است. توجه داشته باشید که اگر مطلق پرستی و ایده ایلیسم انقلابی یخه شما را گرفته باشد و مجبورتان کند بعضی برخورد با نمونه ای از خودپسندی و عوام فریبی حاکمان جدید وقت خود خواندگان را تلف کنید و در مضمونتی سی خطیر که سرنوشته ملت مطرح است بشنیدید و قد خرد کنید شاید خطای جبران ناپذیری مرتکب نشده باشید، ولی وای به روزی که این مطلق پرستی و ایده ایلیسم دامنه وسیعتری پیدا کند و مسائل انقلاب و جامعه را نیز در بر بگیرد. چون خود من دچار این بیماری بوده ام تجربه ام را شرح می دهم تا شاید، بیچاران دیگر را به فکر وا دارد.

روز سه شنبه ۲۰ شهریور ۵۸ در جلسه عمومی اعضاء کانون نویسندگان ایران گفت و شنود کوتاهی در گرفت میان من و آقای باقر پیراهم در باب موضوعی که کانون نویسندگان در برابر انقلاب ایران اتخاذ کرده است. این گفت و شنود کوتاه به دو دلیل منجر به سوء تفاهم شد: بیشتر به دلیل ضعف بیان بنده که گسیخته حرف می زدم و زیاد حاشیه می روم و کمی هم با این خاطر که ما را، در فضای موجود، نه فقط حرفهای همدیگر را تحمل نمی کنیم - حتی اگر چندان تفاوتی هم با حرف خوانمان نداشته باشد - بلکه اصلا گوش به حرف یکدیگر نمی دهیم که ببینیم طرف مربوط چه می گوید چه نمی گوید. تصور خوانمان را می گذاریم جای حرف او و بعد، معمولا با عصبانیت و خشونت، به او می پریم. بهرحال، در روز بعد از صرف نوشتن مقاله ای کردم تا آنچه را که نتوانسته بودم در آن جلسه بگویم و دوستان حوصله نکرده بودند که با دقت گوش کنند، بنویسم تا بروشتی بگویم حرف من تمام است و سوء تفاهم را برطرف کنم. ولی، وقتی مقاله تمام شد و من آن را بازخوانی کردم و به یکی دو دوست نشان دادم که نظرشان را با پرسش معلوم شد که خبر بزم زد ناشی به کاهند. هنوز تا ایجاد زده و راه خوش رفتی، یعنی خود می بینم نتیجه رسیدم و دوستانم نیز که آن مقاله با هوشی که صمیمانه و مجانبه نوشته شده بود و هیچ غرض و مرضی در آن نبود می توانند در محیط اجتماعی امروز که پر از دشمنی ها و کینه های کهنه و نواست مورد سوء استفاده قرار بگیرد و پای مرا به جنبه های بیگانه که همواره از آنها دوری به آنها فادان انداختم.

آنوقت من ماندم و حرف ناگفته ام، چند روزی در این فکر بودم که چگونه باید مردم را از بزم که نه دوستان را رنجاند و نه وسیله دشمن خوینها قرار بگیرد تا به این راه حل رسیدم که اگر خود را زیر چاقوی تشریح و باغبانان و نشان بدم که در برخورد با مرحله فعلی انقلاب ایران چه کج بینها داشته ام و چه کج فکرها نشان داده ام و به انتقاداتی بر من وارد است، هم حرفم را گفته ام و هم نمونه ای بدست داده ام که شاید دوستان مرا، و هر خواننده دیگری را، لحظه ای به تأمل درونی وادارد.

از لحظه ای شروع می کنم که قیام مسلحانه بهمن ۵۷ به نتیجه رسید و رادبو، یا تلویزیون، سرود شورانگیزی ایران را زد. در آن لحظه من در خانه نزدیکترین و بهترین دوست همه عمرم بودم. دوستان دیگر هم بودند. همه از فتح یادگان باشه آمده بودند. وقتی سردای ایران زد شد همگی چنان به میجان آمدم که بی اختیار، زود مرد همدیگر را در آغوش گرفتیم و بوسیدیم.

آن روزها روزهای میجان بود. روزهای شادی ناب بود. روزهای پیروزی بود. پیروزی بر رژیم سفاک فاسد مستحبی که ۲۵ سال یا ۵۸ سال یا ۲۵۰۰ سال - بسته به اینکه میداره را چه بگویم - بر این مردم خوب دوست داشتی ظلم کرده بود. تقصیرشان کرده بود و از بدیهی ترین احترامها و نیازهای معنوی و مادی انسانی محرومشان کرده بود. آن روزها، دلیل همین پیروزی و عظیم تاریخی، پراز شیطنت و جبردی ستایش بودیم. مخصوصا نسبت به توده های زشتکس مردم که ارتش قهرمان این انقلاب بودند و نسبت به رهبر انقلاب، امام خمینی، که در آن روزهای پستی و امید که پایه های سلطنت آن سفاک را از زانده بودیم ولی باور نمی کردیم که زورمان برسد شش را برای همیشه از سرمان بکنیم تنها او بود که شجاعانه و با ایمنی انقلابی شعار ناپودی رژیم سلطنتی را دستور روز مبارزه قرار داد و علی رغم ترس و ترس و رهبران سیاسی ملت را به پیروزی رساند. آن روزها، همتا، پراز انتظار بودیم. به

گفتم که در مورد ماهیت انقلاب ایران در مرحله فعلی ظاهرا دچار توهم نبودم. می دانستم که حد و حدود امکانات و استعداد انقلابی دولت موقت و بطور کلی حکومت جدید چقدر است. نوشته بودم و بجاپ رسانده بودم که هم نباید از این حکومت انتظار داشت که دست به دگرگونیهای سوسیالیستی بزند و هم خطای فاحش خواهد بود اگر آن را محصول یک توطئه امپریالیستی یا سازش بخشی از ارتجاع داخلی با امپریالیسم بدانیم. حکومت جدید ترکیبی است از افراد وابسته به قشرهای اجتماعی متفاوت که آمل و هدفهای پیشروترین آنها همان آمل و هدفهای انقلاب بهمن، یعنی قطع نفوذ استعماری در ایران و سرنگونی رژیم وابسته به آن و ساختن جامعه ای مستقل و آزاد و متعادل می باشد ولی وجود و حضور افراد محافظه کار و مرتجع در این راه مانعی جدی بوجود آورده است. اینها را، همه را، من ضمن مقاله هایی نوشته بودم و بجاپ رسانده بودم ولی علی رغم همه این حرفها انتظارهای باطنی من از حکومت جدید بیش از اینها بود - یعنی همان انتظارهایی که دیگران را از داشتن آنها منع می کردم - و چون انتظارهایم بر آورده نشد شروع کردم، دستکم در روم، به دشمنی ورزیدن با این حکومت.

همینجا بد نیست این سوال مطرح گردد که مگر می شود دانش و آگاهی شخص در قضاوت و عمل او تأثیر نکند، یعنی آیا یک به راهی رود و این یک به راهی دیگری مگر می شود شخص بداند که فلان کار نر است و باز هم انتظار داشته باشد که از او شیر بوشد؟ من متعصب پاسخ به این جور سوالها نیستم ولی بنظم می رسد که بش، مثل همه پستانداران و غیر پستانداران دیگر، بیشتر به رفته شعور غریزی و فروروبات محیطی رفتار می کند تا به حکم عقل و دانش. زیرا اگر دومی حاکم بر اعمال بشر بود اکنون هزاران سال بود که مدینه فاضله آقای افلاطون ساخته شده بود. گذشته از نکته فوق که جنبه عام دارد یک واقعیت دیگر نیز دست اندر کار است که تصور می کنم بیشتر گریبان ماروشنفکران ایرانی را گرفته است. ما روشنفکران ایرانی، بهر حال، چون در زمینه دانشهای جدید و مخصوصا در زمینه علوم اجتماعی و سیاسی پا از حد مصرف کنندگی بیرون نگذاشته ایم، یعنی اصلا و ابدا به خلاقیت نرسیده ایم و به عبارت دیگر احکام کلی و اصطلاحات رایج را از حفظ کرده ایم ولی از کاربرد صحیح آنها بی خبریم، و بدتر از همه اینها بسیار تنبلیم و کم می خوانیم - یا تقریبا هیچ نمی خوانیم - و چون نمی دانیم دریا چقدر عمیق و وسیع است در حوض کوچک خانه مان شنواریها می کنیم و فخرها می فروشیم، همه رفته اینها سبب شده اند که دانش را، مخصوصا دانش های اجتماعی و سیاسی را، فهم نکنیم که وارد مکانیزم تن و روحمان شود و عمل طبیعی پیدا کند، بلکه سر دلمان نگاهش بداریم و فقط وقتی از آن استفاده کنیم که میلمان بکشد و حرفهای گنده نشنوار کنیم. پس عجیب نیست اگر در همان حال که تفهیرها و تحلیل های هوشمندانه بدست می دهیم تقصاوت نهائی و عملی مان سازد دیگری بزند شاید سایر روشنفکران ایران با این حرف مخالف باشند. شاید خود را خلاق معانی و مفسر خطاناپذیر روح جمعی و تاریخی مردم ایران بدانند. من معذرت می خواهم. بنظر می رسد که باز هم ضمن صحبت از نقص های شخص خود فعل جمع بکار برده ام و آنچه را که فقط به قطع و خردم می سپد به دیگران جسیانده ام. بگذریم.

برگردم به اینکه چگونه ایده ایلیسم درونی و پنهانی من، علی رغم روشن بینیهای ظاهری، موجب شد که در برخورد با مرحله فعلی انقلاب ایران برای خطا بروم: پس از فرار سخت امین از سفاک خیر فاسد و سقوط رژیم سلطنتی خلا قدرتی در جامعه ایران بوجود آمد که چاره ای نبود جز آنکه پرسود شاید در آینده دور، در آینده ای که هر نوع اختلاف و تضاد طبقاتی و ملی از میان برود و برابری واقعی انسانها در تمام

تجسمی جهان حاصل شود مبارزه قدرت نیز پایان گیرد. زیرا دیگر نیروهای متضاد اجتماعی باقی نمانده اند که بخواهند بر یکدیگر غلبه کنند. ولی تا روزی که تضادهای طبقاتی باقی است مبارزه با این قدرت نیز باقی خواهد ماند. این عمده ترین قانون جامعه طبقاتی است. جامعه طبقاتی بعد از قیام بهمن ۵۷ ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. پس از سقوط رژیم سلطنت کدام طبقه یا قشر با نیروی اجتماعی می توانست جای سرمایه داران و تکنوکراتهای وابسته به امپریالیسم را که دربار نماینده سیاسی آنان بود بگیرد؟ می دانیم که پیش از سقوط رژیم سلطنت یک نیروی سیاسی مؤثر بحساب می نیامد. همین جهت یکی از خصایص عمده انقلاب بهمن عبارت بود از بی سازمانی و بی برنامه ای. آن هدفهای اساسی انقلاب معلوم بود: سرنگونی استبداد، قطع نفوذ امپریالیسم و ایجاد جامعه ای آزاد و عادل و مستقل. در قیام مسلحانه بهمن ۵۷ بساط استبداد سرنگون شد و با این سرنگونی نفوذ سیاسی امپریالیسم نیز قطع گردید. ولی اینکه چگونه می توان نفوذ اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم را قطع کرد و جامعه ای آزاد و عادل و مستقل ساخت چیزی است که هنوز تکلیفش معلوم نیست. یعنی برنامه ای عملی که نیروی اجتماعی مؤثر پشت سرش نداریم. بنابراین، اینکه چرا چنین برنامه ای انقلاب بهمن در حقیقت انفجار خشم توده ها بود. انقلابی خود بخودی بود که مستغرقها و چپاولها و فسادهای رژیم شاهنشاهی و محرومیت و فقر و رنج و زحمتکشان بوجوش آورده بود. روحانیت در تجهیز توده های مردم نقش درجه اول را ایفا نمود و چون درست ترین شعار را، یعنی انهدام رژیم سلطنتی را، ارائه کرد و توده های انقلابی را متقاعد نمود که صحیحترین و عملی ترین راه همین است. حقا رادبو، انقلاب را بدست گرفت. این بود که پس از پیروزی بهمن ماه در مبارزه قدرت بهترین موقعیت را پیدا کرد، و طمعا در این مبارزه شرکت نمود و شروع کرد به پس زدن و خلع سلاح رقیبان بالفعل و بالقوه و هم اکنون ما در جریان این روند بهر حال آنکه از خشونت فرار داریم.

اینکه روحانیت می تواند در این مبارزه به پیروزی نهائی برسد و در چنین صورتی تا چه هنگام می تواند پیروزبهایش را حفظ کند، و اصولا اینکه آیا یک گروه اجتماعی که افراد آن از لحاظ طبقاتی وابستگیهای گوناگون و آمل و هدفهای گاه متضاد دارند کلا قادر به حکومت در یک جامعه طبقاتی هست یا خیر بحث دیگری است که این هم فعلا بماند. واقعیت این است که مبارزه روحانیت برای کسب قدرت مطلق در جامعه ایران با مخالفت های جدی روبرو است: امپریالیستها با حکومت روحانیتون در ایران مخالفند چون این حکومت محصول یک انقلاب ملی است که قویترین و خوش خدمت ترین و بولدارترین رژیم وابسته به امپریالیستها را در منطقه حساس خاور میانه در هم کوبیده و به چپاولهای استعماری پایان داده: سرمایه داران و تکنوکراتهای وابسته به امپریالیسم و بطور کلی عناصر تشکیل دهنده و وابسته به رژیم منحل با این حکومت مخالفند چون به غارتگری بی حساب و کتاب و به حکومت فاسد و مطلقه آنان خاتمه داد.

بسیاری از صاحبان حرفه های روشنفکری، مخصوصا گروهی از آنان که به معاملات زمین و اجاره داری از این قبیل داد و ستدهای «غیر روشنفکرانه» مشغول بودند، و همچنین دانش آموختگان و نخبه های متخصصانی که در خدمت رژیم شاهنشاهی بودند، با اینکه چندان دل خوشی از آن رژیم نداشتند و حتی گاه در اطفاهای درسته مخالفت هائی نیز با شاه و دار و دسته او می کردند. اینک یا حکومت روحانیتون شدت مخالفند چون دیگر نه از آن امتیازهای مالی و معاملات «شیرین»

خبری است و نه از ان نظام اخلاقی «اسانگیر» و «مدرن» که این همه به مذاق آنان خوش می آمد.

گاهگاهی به افراد ساده دل و حتی شریفی بر می خوریم که رژیم سلطنتی را دوست داشتند و هنوز هم دوست دارند. اینان پدر اندر پدر به حضور کسی به اسم شاه عادت کرده اند و کاری هم به خوب و بدش ندارند. من در میان پیروزان به این قبیل اشخاص زیاد برخورد ام و تصور می کنم مخالفت آنان با حکومت جدید چندان ناشی از ذالت نباشد. اینها را می توان ندیده گرفت:

دسته پنجم از مخالفان حکومت روحانیتون را آن خرده سازمانهای لیبرال و سیاست پیشگان نیمه حرفه ای - نیمه آماتوری تشکیل می دهند که تصور می کردند انقلاب مردم ایران بعضی آنکه پیروز شد حکومت را دو دستی تقدیم آنان خواهد کرد. اینان، عمدتا، کسانی هستند که درصدد بودند با رژیم شاه بسازند، ولی اوج مبارزه های انقلابی و آشتی ناپذیری رهبر انقلاب، امام خمینی، اجازه چنین کاری را به آنها نداد. این بود که ناچار شدند با امام بیعت کنند باین امید که از نمد پیروزی گنده ترین کلاه را، کلاه حکومت را، برای خود بدوزند. بعد از پیروزی چون خوابهای شیرین خود را نقش بر آب براب دیدند به اردوی مخالفان پیوستند.

دسته ششم از مخالفان حکومت جدید را افرادی تشکیل می دهند که از لحاظ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی وابستگیهای متفاوت دارند. میانشان هم نویسنده است، هم حقوق دان، هم کارمند و هم سیاست پیشه جوان و پسر، خصیصه مشترک دانش دانی جان ناپلوتیسم است که بتازگی کشف کرده ام. ریشه های آن عمیقتر و تاریخی تر از آن است که حتی به فکر خالق دانی جان عزیزمان، بر رسیده. بهر حال این افراد معتقدند که حکومت جدید محصول برنامه ریزی دقیق امپریالیسم و نتیجه سازش روحانیت، بعنوان بخشی از ارتجاع، با امپریالیسم است و بهمین دلیل وظیفه میهنی و انقلابی خود می دانند که با تمام قوا با آن مخالفت و مبارزه کنند.

بعفیده من این شش گروه، و گروههای نظیر آن، حق دارند که به مبارزه بپردازند و حتی خونین با حکومت جدید بپردازند. منافع یا باورها و اعتقاداتشان این را ایجاد می کند. اما گروه دیگری از مخالفان نیز هستند که بحث برسر آنها است:

این گروه را انسانهای مردم دوست و آزادیخواه و شریفی تشکیل می دهند که انگیزه مخالفت آنان با حکومت جدید چیزی است ماهیتا جدا از انگیزه های آن شش گروه اول. آنچه اینان را خشمگین کرده و به مخالفت با حکومت جدید واداشت بیش از هر چیز دیگر همان مبارزه قدرت است که روحانیت را با تمام قوا به میدان آورده و هدفش تسلط انحصاری است برقوای سه گانه مقننه، قضائیه، و مجریه و همچنین بر منابع مالی کشور و دستگاههای اعمال قدرت از قبیل ارتش و ژاندارمری و شهرداری، اینان چشم خود می بینند که طبقه ممتاز جدیدی دارد شکل می گیرد که قصد دارد همه شئون زندگی ملی را در تسلط بی چون و چرای خود بگیرد. نیروی مسلح مخصوص بخود داشته باشد. محکمه اقتصادی داشته باشد. خود قانون گذاری کند و خود ابردا کند. خودمتم کند و خود قضاوت و محکوم کند. همه آزادیها و حقوق فردی، مخصوصا حق معاکه شدن در محاکم دادگستری و استفاده از امکاناتی دادگسترانه آن از قبیل مرحله ای، و همچنین حقوق و آزادیهای اجتماعی از قبیل آزادی بیان، حق تجمع، حق تشکیل حزب و سازمان دستخوش امیال این یا آن مأمور دولتی یا مقام روحانی است. می بینند بیگاری روز افزون است. تورم بیاد می کند. هیچ برنامه جدی و عملی صنعتی و کشاورزی وجود ندارد. حاکم پلند پروازی دولت موقت تشبیت امر روز مره مسلطی است. می بینند دایره چینی خشونت دم به دم وسعت بیشتری می گیرد در سراسر سلطنت صدامی بسب و







# جناب مولوی

بقیه از صفحه اول

تاریخ و ادیان شناسی شواهدی آورد در ایران فراوان دیده میشود - در شرق ایران معتقدان به نوعی معتقدات شبه صابئین دیده میشوند و در کردستان نیز چایه جا پیروان مذاهب قدیمی قدیم تراز اسلام مشاهده میشوند - در مناطق سوزور و نیشابور و اطراف بیرجند (قهبستان) شیعیان هفت امامی یعنی اسماعیلیه کم نیستند و حتی از این زمره در مناطق جنوبی کرمان هم عده ای زندگی میکنند - پیروان مشایخ صوفیه در انواع مختلف از تشنبدیه و نوربخشیه و فرق مختلف نعمت الهی فراوانند - سخن را کوتاه کنم مگر نه اینست که اصطلاح هفتاد و دو ملت را هم شنیده و آرا می شناسیم و مگر نه این است که می دانیم منظور از ملت در این اصطلاح پیروان مذهب خاص و هفتاد و دو ملت و جنگ بین هفتاد و دو ملت معنای هفتاد و دو فرقه مذهبی و نزاع و رقابت بین آنان است

چرا چنین گفتگویی در مجلس شیوخ پیش میاید و چرا جناب مولوی عبدالعزیز که سخنگوی برعهده ترین گروه های غیر شیعه میباشد این طور با ابرام میخواید که اجازه داده شود «در امور حقوقی و جزائی» مقررات خاص - جداول مقررات عام و کلی مملکتی - برای پیروان مذاهب غیر شیعه رعایت گردد. در کجای دنیا چنین اختصاصی وجود دارد - اجازه بدهید برای فهم مطلب به عقب برگردیم مردانی را بیاد بیاوریم که قانون اساسی ۱۳۲۴ هجری قمری - یعنی قانون اساسی مشروطیت را نوشتند که آنها هرگز در متن قانون اساسی چنین اختصاصی را قائل نشده اند ولی در عمل نمایندگی اختصاصی زردشتیان و ارمنه و یهود را در مجلس شورای ملی - حتی قبل از نوشتن قانون اساسی - قبول کرده بودند - چرا چنین کردند قوت کنیم - آنها در مرحله ای بودند که از یک مردم متفرق در سرزمینی بنام ایران که در آن چیزی بنام ملت به مفهوم امروزی وجود نداشت میخواستند ملتی واحد بسازند - آنها میخواستند اصطلاح «ملل متنوعه» را که به پیروان ادیان و مذاهب مختلف ساکن ایران اطلاق میشد بردارند - از بین ببرند - و به جای آن اصطلاح «ملت ایران» را بسازند - یعنی ملت واحد ایران را بسازند - برای ساختن چنین وحدتی لازم بود که «ملل متنوعه» جدا از هم را به نزدیکی یا یکدیگر به ادغام شدن در یکدیگر فراخوانند و پیش بینی نمایند اختصاصی برای یهود و نصاری و زردشتیان از این بابت بود که این گروه های مذهبی را در زندگی سیاسی مشترک و واحد ملت ایران مشارکت داده باشند.

ساختن ملت واحد در درجه اول بمعنای ساختن قانون واحد است - قانون واحد عبارتست از این قانونی که در محدوده مرزهای سیاسی یک مملکت بر همه کسانی که در داخل آن مرزها زندگی میکنند حکومت داشته باشد و معنای وحدت ملی این است - اگر در یک مملکتی برعهده ای از سکنه آن مملکت حق داده شود که از قانون عام آن مملکت اطاعت نکنند و برای خودشان قانون اختصاصی وادگاه اختصاصی داشته باشند در واقع به اصل وحدت ملی لطمه وارد آمده و بلکه وحدت ملی از بین رفته است - آن دسته ای از اتباع مملکت که دارای چنین امتیازی باشند در واقع دارای همان امتیاز شده اند که اتباع خارجه دارند - نه بلکه بالاتر - زیرا اتباع خارجه در بعضی از قواعد - فقط در بعضی قواعد - یعنی در قواعد ازدواج و طلاق و وارث و وصیت حق دارند که در داخل

ملت واحد با قانون واحد زندگی کند - قانون مجازاتی نوشتند که نه تنها همه ملت ایران را در برگیرد و بر همه ملت صرف نظر از اینکه چه عقیده مذهبی و سیاسی دارد حکومت کند بلکه بتواند بر اتباع خارجه ای هم که در ایران زندگی میکنند حکومت داشته باشد قانون تشکیل دادگاه ها و طرز دادرسی نوشتند که همه را در برگیرد و کسی نخواهد از آن تخطی کند و برای کسی بهانه تشکیل دادگاه اختصاصی بدست ندهد - آیا این هارا فراموش کرده ایم یا میخواستیم فراموش کنیم - و حتی در نوشتن قانون مدنی هم سعی کردند این خصالت وحدت و عمومیت و دوام در آن غلبه داشته باشد و کم کم همه مردم اعم از شیعه و سنی اعم از مسلمان و غیرمسلمان به آن عادت کنند و آرا قبول نمایند.

اما امروز که جناب مولوی عبدالعزیز احساس خطر میکند و میخواهد که در امور حقوقی و جزائی مستقل باشد میخواهد دادگاه مستقل داشته باشد و این معنی را به الحان و اصوات مختلف نمایندگان دیگر اقلیت های مذهبی تایید می کنند برای این است که احساس میکنند بنای قانون گذاری دارد طرفی می رود که مفهوم «ملت ایران» متلاشی شود و جای آرا باز «ملل متنوعه» بگیرد که در چنین صورتی هر یک از این «ملل متنوعه» به خودش حق میدهد که طالب اجرای قانون خاص خود و طالب تشکیل دادگاه اختصاصی خود باشد و این میشود کاپیتولاسیون داخلی و این است آن خطری که آینده ما را تهدید میکند.

روشن کردن جهات خطرناک این خط حرکتی و تجزیه و تحلیل مسئله از نظر علمی و فنی در حوصله یک روزنامه هفتگی نیست این چیزی است که باید در مجلات ماهیانه به آن پرداخته شود ولی اینک همگان باید و خامت وضع را درک کنند و بدانند این حرکت یک بعدی که متأسفانه شیوخ معظم جمع شده در مجلس بازرسی هم بر آن صحنه میگذارد و نه تنها صحنه میگذارد بلکه در پیشاپیش آن هستند چیزی است درست معکوس حرکتی که امثال مرحوم طباطبائی - بهبهانی مدرس - شیخ ابراهیم زنجانی - شیخ محمد خیابانی (از روحانیون) و مشیرالدوله و مصدق و دهخدا و صوراسرافیل (از سیاست مداران) داشتند - این وضع بازگشت به آن جامعه ای است که قبل از مشروطیت وجود داشته است نتیجه این کار از هم گسیختن مفهوم «ملت ایران» است چنین کاری درست است حاصلت است - آیا صلابت «ملت ایران» و تجسم مادی محکم و یک دستی که در طول نزدیک به یک قرن پیدا کرده است به آسانی اجازه میدهد که از هم گریزی های خونین و طولانی خواهد بود.

سخن را سر بسته گفتم خوانندگان خود اهل دره هستند - همه میدانیم - همه تاریخ خوانده ایم تعصباتی را که حکومت صفویه دامن زد و اوج داد به چه عکس العمل خونینی منتهی شد - چگونه افغانها با دامن زدن تعصب متقابل علیه این تعصبات قیام کردند و پایتخت شیعیان جهان را درهم کوبیدند و چگونه شهرهای ایران را قتل عام کردند و بالاخره چگونه این تعصبات به جدانشدن افغانستان منتهی شد - نادرشاه چه کوشش ها برای نشانیدن این تعصبات کرد و بالاخره کوشش دوست ساله مردم ایران برای آنکه یک وحدت سیاسی را جانشین یک تفرقه مذهبی کنند خود را در انقلاب مشروطیت داد و این انقلاب مشروطیت بالاخره توانست زندگی مسالمت آمیز به پیروان ادیان و مذاهب مختلف از مسلمان و غیرمسلمان هدیه کند - اینها را همه خواننده ایم - یک مرور مجدد بر این

# استثنا و قاعده

بقیه از صفحه اول

این گروه تمام خیرهای طرح مسالهی ولایت فقیه را در مجلس مشورتی بررسی قانون اساسی و در خارج با علاقه دنبال می کنند و به خود حق می دهند در قضایای مورد اختلاف میان مترسین مثل اصل ولایت، حوزوی اقتدار و عمل فقیه اعلم، میزان دخالت او در امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، و امور عمومی و خصوصی جامعه و غیره و غیره دخالت کنند و نظری ابراز کنند.

تاکنون اساسی ترین سئوالهایی که در برابر حوزوی اقتدار فقیه گذاشته شده سئوالهای آقای احمد خمینی است. جوابهایی که به دست اول سئوالهای ایشان داده شد همه دیدند و شنیدند که نه کافی بود و نه حل کننده اشکال، دسته دوم سئوالها امروز که شبهه است و این سطور نوشته می شود منتشر شد و باز مخاطب سئوال آیت الله منتظری روحانی مجاهد و مبارزی که همه از سوابق مجاهدات ایشان اطلاع داریم و جنبش در دوران انتشار مخفی خود به شهادت صفحناش پیوسته معترض به توقیف و شکنجه ای ایشان به وسیله دستگاه و ازگون شده ای استبداد بوده است و ایشان اکنون به وسیله دستگاههای ارتباط جمعی (فقیه عالیقدر) خوانده می شوند، اما معلوم نیست که به سئوالهای دوم آقای احمد خمینی به همان صورت سئوالهای اول جواب خواهند داد. و اگر ایشان چنین کنند چه کسی این سئوالها را بی جواب خواهد گذاشت؟

بخصوص آخرین سئوال را که مطابق با اساس تشیع است. یعنی اگر در یک زمان چند نفر خود را فقیه اعلم دانستند و پیروانی هم داشتند قضیه به چه صورت حل می شود. من نگران اینم که این روزها حتی شیخ محمود مساله گوی پیروان خود را هم خود را فقیه می داند و احکامی در جمع مستمعین خود صادر می کند که بیا و ببین...

تاریخ را به دوران ولایت علی (ع) نبریم و پس از او به ائمه را خاطر نشان نکنیم. دوران جنبش مشروطه را بگیر و سرگذشت احکام مرحومان سید محمد طباطبائی و بهبهانی و شیخ فضل الله نوری را. در همین جنبش هم یاد کردیم که سید طباطبائی با آنهمه قداست و تأثیری که در تاریخ گذاشت در یادداشتهای آخر عمرش علاوه بر قضاوت درباره ای شیخ فضل الله، درباره ای بهبهانی هم قضاوت می کند و از سیاست انگلیس می نالد.

عیب کار اینجاست که حضرات بی توجه به قوانین حاکم بر جامعه و تکرش تاریخی و اجتماعی، در اصول حوزوی اختیارات فقیه می خواهند یک امر خاص را تعمیم دهند و از استثنا قاعده بسازند. برای شناختن علل نفوذ بلامنزاع امام خمینی به عنوان فقیه و رهبر انقلاب ایران آیا درست است که مساله را به طور مجرد و مجزا طرح کنیم یا بهتر است با توجه به احوال خصوصی و شخصی و پایداری و پافشاری و سازش ناپذیری ایشان به سیر تاریخی حوادثی که امام خمینی را به

محفوظات ذهنی امروزه ضرورت دارد تا بدانیم که در چه خطی هستیم و در چه خطی باید حرکت کنیم و به چه راهی باید برویم. آیا واقعا تاریخ برای آن است که انسان بخواند و فقط سرگرم شود. برای آن است که انسان بداند که اسلاف او چه اشتباهاتی کرده اند و او هم همان اشتباهات را بکند و یا فایده دیگری هم دارد و اثر دیگری هم دارد.

که جوابگوی خواسته هایشان باشد. مردمی که در آتش شوق رشد اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی و استقلال سیاسی و اجتماعی می سوزند و به پیش می روند. آیا این مردم را می شود به هیچ انگاشت... آیا کم بها دادن به خواسته های مردم حتی طی کمتر از یک سال و در عین التهاب انقلابی چنان اثر نخواهد کرد که خود راز حوزوی عمل انقلابی کنار بکشند و مردمی که بیش از ۹۸ درصد آنان با شوق و شیفتگی به پای صندوقهای رای رفتند و به جمهوری اسلامی رای دادند امروز چنان بی اعتنائی به انتخابات شوراها کنند که در باره ای این بی اعتنائی اظهار نظر کنند که مردم به علت بی سواد و آشنا نبودن به اصل سئوال شوراها از انتخابات استقبال نکردند... مگر همین مردم نبودند که دست کم سی میلیون نفر آنها تا بیست روز پیش از انتخابات شوراها به مدت ده روز یا بیشتر در خیابانها حرکت می کردند و فریاد می زدند: شعار طاقانی - شهادت است و شورا؟! پس چرا همینها از رفتن به پای صندوق و رای دادن خودداری کردند؟

مردم اندر حسرت یک ذهن علت یاب. امروز هر طلبه ی نوجوان و آزاده ای که در حدود مقدمات است حق دارد تصور کند و علاقمند باشد که با پشتکار و درس خواندن و تقوا و مبارزه به پای امام برسد ولی هیچ فقیهی نمی تواند این تصور را داشته باشد که عقر بهی زمان رامی توان به عقب برگردانید. و در مجموعه ای حوادث و وقایع جهانی و احوال شخصی امام خمینی دیگری شد. به همین علت به هیچوجه نمی شود حدود و نفوذ کلام و قدرت رهبری و حوزوی عمل رهبر انقلاب را در زمانهای آینده تعمیم داد. رهبری که با اعتقاد و تکیه بر اصل ولایت فقیه در ابلاغ نخست وزیری مهندس بازرگان قید کرد فقط یک بار از ولایت فقیه در آن اوضاع و احوال استثنائی استفاده می کند، یعنی خود ایجاد کرده است که آنهمه دخالت در امور مربوط به مردم فقط یک بار و در آن اوضاع و احوال جایز است و تعمیم و تسری آن بر اشخاص دیگر و در زمانهای دیگر جایز نیست. بیانیتم واقع بین باشیم و از استثناها قاعده نسازیم و کاریکان را قیاس از خود نگرییم.

## جنبش جوانان

### نشریه نسل جوان

## انقلابی

پس از انتشار ۹ شماره آزمایشی در تیراژ محدود از هفته آینده در سطح کشور توزیع خواهد شد

نمایندگان جنبش در شهرستانها میزان مصرف خود را لطفا به دفتر جنبش اطلاع دهند.

سازنده تاریخ هستند اگر بر قله تاریخ نشسته اند ولی ما فوق تاریخ نیستند این تاریخی که آنها دارند میسازند ثبت خواهند بود و برای آیندگان نقل خواهد شد. آیندگان نه تنها این سازندگان تاریخ این خوش نشناس بر قله تاریخ را بلکه تور و مسافرنویسنده و خواننده گم نام این مقاله هم مسئول آنچه امروز میگذرد میباشند.

ایا میتوان از تاریخ اموخت و اشتباهات را تکرار نکرد شیوخی که در مجلس بازرسی مرحوم پیش نویس قانون اساسی نشسته اند خود را مردان سازنده تاریخ میدانند که البته چنین است و ما از وقار و عصبانیت آنها بر حرکت کردن و در سخن گفتن و در لباس پوشیدن این مطلب را می فهمیم که اینان امروز بر قله تاریخ ما نشسته اند ولی اگر

محفوظات ذهنی امروزه ضرورت دارد تا بدانیم که در چه خطی هستیم و در چه خطی باید حرکت کنیم و به چه راهی باید برویم. آیا واقعا تاریخ برای آن است که انسان بخواند و فقط سرگرم شود. برای آن است که انسان بداند که اسلاف او چه اشتباهاتی کرده اند و او هم همان اشتباهات را بکند و یا فایده دیگری هم دارد و اثر دیگری هم دارد.



# عدالت انقلابی...

بقیه از صفحه اول

سه هزار زندانی سیاسی در بند بودند. در بین این مبارزان عده‌ای بلاتکلیف بودند، کسانی که یا مدت محکومیتشان سپری شده بود ولی ساواک اجازه نمیداد که از زندان آزاد شوند و یا با وجود گذشت ماهها از تاریخ بازداشتشان هنوز خبری از دادگاه و محاکمه آنان نبود. این عده بین زندانیان سیاسی به «فرجه‌ها» معروف بودند، یعنی در انتظار فرج و ظهور امام عصر، تا شاید از بند رهایی یابند! بجزایرت کوششی که برای آزادی زندانیان قدیمی صورت میگرفت مسأله تامین حق دفاع برای متهمین سیاسی و شرکت وکلای دادگستری غیر نظامی در دادگاههای نظامی، که بر خلاف قانون اساسی بامور سیاسی رسیدگی میکردند، هم مصرا از طرف ما تعقیب میشد. نظام حاکم سر سخرانه مقاومت میکرد و بخصوص از ورود وکلای دادگستری مخالف با رژیم بدادگاههای نظامی وحشت داشت. تجربه مدافعات اینان در دادگاههای دادگستری در پیش رویشان بود و میدانستند که اگر پیش اینها بدادگاههای نظامی باز شود کارخانه دادرسی ارتش سهولت گذشته قادر به کار و صدور احکام محکومیت غلاظ و شداد نیست. و بالاخره پیروزی دیگری نصیب ملت و در کنار مردم نصیب حقوقدانان شد و وکلای غیر نظامی بدادگاههای نظامی راه یافتند. در فاصله مهر تا بهمن ماه سال گذشته و حتی تا ۳ روز قبل از پیروزی انقلاب ایران، دفاع از اغلب متهمین سیاسی این دادگاهها را عهده دار بود. متهمین از گروههای مختلف اجتماعی بودند: دانشجو، کارگر، کاسب، طلبه، واعظ، دانش آموز، آموزگار، نویسنده، و... دادگاهها در اطاقهای در بسته تشکیل میشد و بغیر از مأمورین نظامی و ساواک و در برخی از موارد خانواده متهم تماشاچی حضور نداشت. اتهام معمولا بخش تراکت، روزنامه، توار، نوشتن مقاله، ایراد خطابه و سخنرانی، شرکت در تظاهرات، تشکیل دسته و گروه سیاسی بود که در کيفر خواستها بعنوان اقدام علیه امنیت کشور توصیف میشد و مجازات چنین اعمالی ۱۰ تا ۱۵ سال حبس و در مواردی حبس ابد بود. بخاطر دارم در محاکمه‌ای وکیل خانم آموزگار جوانی بودم. شوهرش هم دستگیر و در کرمانشاه زندانی بود. اتهام وی پخش روزنامه بود و در کيفر خواست به عنوان اقدام علیه امنیت کشور برایش تقاضای حبس ابد کرده بودند. از قضا در این محاکمه دو وکیل فرانسوی هم که به درخواست ما برای رسیدگی بوضع زندانیان سیاسی بایران آمده بودند، شرکت داشتند. اتهام هیچگونه منشاء و مبنای حقوقی و قضاتی نداشت. داستانی بود ساخته و پرداخته ساواک. اصولا در کلیه پرونده های سیاسی ساواک نه فقط متصدی تحقیقات و بجزارت دیگر پرونده سازی بود بلکه در خاتمه تحقیقات بصراحت اظهار نظر میکرد و متهم را گناهکار میدانست و آیا پرونده را فقط از جهت صدور حکم مجازات بدادرسی ارتش ارسال میداشت و در آنجا هم در پشت‌فضای میزان مجازات متهم را تعیین میکرد و دادگاه بر اساس نظریه ساواک اتمام رأی مینمود و ما در کلر بسیاری از مسائلی که در خصوص عدم صلاحیت دادگاههای نظامی و اعمال فشار و بذرکاری و شکنجه از طرف ساواک در مورد متهمین سیاسی و حق و بل تکلیف مردم در دخالت در مسائل سیاسی و تعیین سرنوشت خرد و اجبار نظام حاکم

وی اثبات شود و آن زمانی که اجتماع کسی را متهم بارتکاب جرمی میکند اثبات اتهام به عهده جامعه یا بیعت دیگر نماینده جامعه یعنی دادستان است و همانطوریکه دادستان در مقام اثبات اتهام از حد اکثر امکانات برخوردار است که دلایل اتهام را جمع آوری کند، از هر کسی بخواید تحقیق نماید، شهود قضیه را معرفی کند و بطور کلی مردم و تمام سازمانها و تشکیلات کشوری مکلفند که هر اطلاعاتی را که میخواهد در اختیارش بگذارند متهم نیز باید از حداکثر امکانات دفاعی بهره مند باشد، به حقوق خود واقف باشد، دلایل اتهام را از زبانی کند، شهود و مدارک خود را معرفی نماید و این امور مستلزم داشتن تخصص است، کما اینکه دادستان هم متخصص است، پس باید متهم نیز از این تخصص برخوردار باشد و بتواند به تخصص رجوع کند یعنی وکیل انتخاب نماید و در این صورت است که معادله عدالت برقرار میشود و وجدان اجتماعی در مقام داوری و واژگونی نظام ظالمانه و خودکامه میشیند تا دلایل طرفین را ارزیابی کند و بر گناهکاری یا بیگناهی متهم رأی دهد. این عدالت انقلابی است. چرا؟ چون در گذشته وضع بدین منوال نبود و متهم چنین حقوقی نداشت. به پانپناهها، اعلامیه‌ها، روزنامه‌های دوران انقلاب بنگرید و به بنیاد که آزادی زندانیان سیاسی، انحلال دادگاههای اختصاصی و تفویض صلاحیت آنها بدادگاههای دادگستری و تامین حقوق و آزادیهای متهمین سیاسی خواسته کلیه گروههای اجتماعی و سیاسی بوده است، و انقلاب نظم طاغوتی را بهم ریخت تا نظمی را پایه گذارد که در آن این خواسته تحقق یابد.

۲ - اصل قانونی بودن جرم و مجازات - یعنی هیچ عملی جرم نیست مگر بحکم قانون و این قانون باید قبل از زمان ارتکاب جرم وجود داشته باشد. استبداد قضاتی مردود است و قاضی نمیتواند در مقام وضع قانون عملی را جرم بداند و این قانونگذار است که جرائم را تعیین میکند و وظیفه قاضی تطبیق مورد با قانون است.

و صرف جرم بودن عملی کافی نیست بلکه باید مجازات آنهم توسط قانونگذار تعیین شود و قاضی حق وضع مجازات ندارد و در مقام صدور حکم مجازات فقط میتواند کیفیات مخففه قانونی را مورد توجه


قرار داده و حداقل مجازات قانونی را برای متهم در نظر بگیرد و یا اینکه حکم به حد اکثر مجازات بدهد. و این اصول به تعبیر آن «اقا» در مجلس بررسی قانون اساسی، از حقوق فرانسه اقتباس نشده و از اصول مسلم حقوق اسلام است: اصل برائت و اصل قبح عقاب بلا بیان و اگر این اصول رعایت میشد صرف سوء ظن بخانه هر کس نمی‌ریختند، هر کس را توقیف نمی‌کردند، توقیف اشخاص فقط با حکم یا دستور مقامات قضاتی صورت میگرفت، بازداشت شدگان ماهها بدون محاکمه در زندان باقی نمی‌ماندند و خاطره زندانیان «فرجی» رژیم شاهنشاهی را زنده نمی‌کردند، عدالت قضاتی بمعنای حقیقی آن تامین میشد، احکام ناسخ و منسوخ و متضاد صادر نمیشد. کم نیستند اشخاصی که بدون دستور مقام قضاتی و بدون اینکه اتهام مشخصی داشته توقیف شده و ماههاست که در زندان بسر می‌برند. ماجرای سعادتی بچه صورت آغاز شد و بجزا انجامید؛ این مجاهد انقلابی که مفت سال در - سیاه چالهای شاهنشاهی بسر برده و شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرده و جزو آخرین گروه زندانیان سیاسی بوده که در روزهای قبل از پیروزی انقلاب آزاد شده، چرا باید مدت ۵ ماه در زندان بلاتکلیف و بدون محاکمه بماند و اخیرا دادستان کل انقلاب اعلام کند که پرونده کافی نیست و چطور سه ماه قبل میخواستند او را محاکمه کنند؟ عده‌ای از نویسندگان و خبرنگاران - روزنامه‌اندگان بیش از دو ماه است که توقیف شده‌اند بدون اینکه اتهام آنان مشخص شود. چرا باید دو دختر به جرم داشتن اعلامیه و روزنامه، فارغ از اینکه محتوای آنها چه بوده، بحبس ابد محکوم شوند و زندگی آنها توطئه علیه انقلاب تلقی شود؟ درست با همان عناوین و قالبهای رژیم طاغوت و با یک فارق. انزمام می گفتند میگویند توطئه علیه کشور و اکنون میگویند توطئه علیه انقلاب و دیدیم که در محاکمه خانم آموزگار که اتهامی نظیر اتهام این دو دختر داشت و در کيفر خواست برایش حبس ابد خواسته بودند دادگاه نظامی حکم به شش ماه حبس تعلیقی داد ولی دادگاه انقلاب حکم به حبس ابد میدهند و آیا این گفته رهبر انقلاب مصداق ندارد که «ما نباید کاری بکنیم که بگویند دادگاهها در زمان طاغوت هم

اینکارها را نمی‌کردند؟ و چرا مجازات جرمی در یک دادگاه اعدام است و در دادگاه دیگر حبس و در سومی شلاق؟ و آیا درباره این حدودی که اجراء کرده‌اند رعایت موازین شرعی شده است؟ آیا در هر مورد چهار شاهد عادل وجود داشته است؟ شاهد عادل یعنی کسی که «از گناه کبیره اجتناب کند و به ارتکاب صغیره اصرار نوزد» و در مورد اقرار به ارتکاب جرم آیا اقرار مکرر بوده است و آیا پس از اقرار اولیه بمتهم توصیه شده که توبه کند و او استنکاف کرده است؟ و چه بگویم راجع به اشخاصی که پس از ساعتی محاکمه اعدام شده‌اند. چرا در پرونده‌های مالی نظیر پرونده شیخ الاسلام زاده یا خوش کیش محاکمه روزها ادامه دارد ولی در مورد اعدام از یک یا چند ساعت تجاوز نمیکند؟ آیا ارزش جان آدمی کمتر از پول است؟ آیا در تمام این موارد دلایل کافی بر توجیه اتهام و صدور حکم اعدام وجود داشته است؟ آیا در هر مورد حداقل چهار شاهد عادل شهادت داده‌اند؟ آیا متهم از حداقل حق دفاع برخوردار بوده است؟ اگر به حرف ما توجه نداشتند فتوی مرجع تقلید راهگشای شماس و این متن فتواست: «طبق موازین شرع مقدس عمل کنید نه اینکه چون انقلاب است ما هر کس را دلمان خواست شلاق بزیم، هر کس را دلمان خواست حبس کنیم، هر کس را دلمان خواست خدای ناکرده اعدام بکنیم. مسأله اینها نیست، مسأله اعراض مسلمین است باید اعراض حفظ شود. به مجرد اینکه یکی آمده میگردد که فلان کار را کرده، آیا این عادل است که این حرف را میزند؟ بیست نفر هم باشد نمیتوان حکم کرد. باید عادل باشد، روی موازین شرع عدالت داشته باشند اینک شهادت از او قبول شود والا فرض کنید پانزده نفر هم آدم غیر عادل شهادت بدهند» و آیا این زبینه انقلاب ایران و - اسلام است که بولدراها از مجازات معاف شوند و فلان محکوم ساواکی با پرداخت پانصد هزار تومان از شلاق خوردن

بگریزد ولی آنکه استطاعت مالی ندارد در مرعی و منظر مردم و گاهی اوقات با حضور قیلمبردار و عکاس شلاق بخورد و عکس و فیلم این مناظر دلخراش و اسف‌انگیز از طریق وسایل ارتباط جمعی در معرض دید عموم قرار گیرد؟ جامعه توحیدی و بی طبقه و عدالت اسلامی یعنی این! بیاد آورید حال و روز آن بدبخت و خانواده نگون بخت او را بیاد آورید شرم و خجلت و بیاد پدر، و مادر و اقوامش را و بیاد بیاورید و آکشفهای روحی و تربیتی این عکسها و فیلمها در مردم و بخصوص جوانان و اطفال را، آیا منظورتان اصلاح مجرم و جامعه است و میخواهید از یک پژوهکار یک انسان بسازید یا موجودی تحقیر شده، بی‌ابرو، عقده‌ای و واخورده و مطرود از اجتماع؟ و آیا - میخواهید رحمت و شفقت و روح تعاون و همکاری جامعه را جلب کنید تا به چنین شخصی کمک کنند و او را بموجودی اهل و مفید برای اجتماعشان مبدل سازند یا منظورتان تحریک حس انتقامجویی و نفرت و کینه و تقاص در جامعه است؟ و فکر نمی‌کنید اطفال و جوانان ما را بظرف نوعی مردم ازاری و سادیسم سوق میدهند، که یکی شلاق بخورد و دیگری بجای اینکه از این وضعیت متأثر شود و بر او رحمت بیآورد قهقهه شادی سر دهد و نیش نظر تا بناگوش باز شود آیا آن زمان فرا نرسیده است که فقهای ما اجتهاد کنند و با توجه به فلسفه و حکمت مجازات که وسیله‌ایست برای اصلاح فرد و تنبه جامعه مجازاتهای بدنی را به مجازاتهای سالب آزادی مبدل سازند. ما که مافون و مجاز نیستیم که بحرم قهاقت و اظهار نظر در مسائل حقوق اسلامی پا گذاریم زیرا که شرط لازم و شاید هم کافی، تلبس به لباس مخصوص است ولی با این دست و دل بازی و ولخرجی که عنوانی نظیر ایت الله و حجه الاسلام خرج میشود و هیچ

مجانا توسط پست مخصوص  
جرايد دریافت دارید

**عربستان بی سلاطین**  
ARABIA WITHOUT SULTANS  
FRED HALLIDAY



منتشر شد

نام خانوادگی نام شهر خیابان کوی شماره

برای دریافت یک دوره (جلد اول و دوم در ۷۴۰ صفحه) «عربستان بی سلاطین» فورم (یا فتوکپی) فوق را بایزس روزنامه جنبش - تهران خیابان فرصت شیرازی شماره ۱۵۵ بفرستید. بهاء یک دوره ۵۰۰ ریال، خوانندگان جنبش فقط مبلغ ۳۵۰ ریال بحساب ۳۷۰۰ بانک صادرات تهران تعبیه ۷۵۶ بنام عربستان بی سلاطین واریز نمایند

**بفکر نگهداری گلهایتان در زمستان باشید**

**گلخانه آلومینیومی ساخت انگلستان**

مدل ۸۱۰ (۳×۴ متر) قیمت ۴۵۰۰۰ ریال با نصب تحویل محل

مدل ۸۱۲ (متر ۲/۵۰×۳/۶) قیمت ۴۰۰۰۰ ریال با نصب تحویل محل

مدل ۱۰۱۲ (متر ۳/۳۰×۳/۶۰) قیمت ۷۰۰۰۰ ریال با نصب تحویل محل

نشانی - تخت جمشید چهار راه بهار شماره ۳۶۰ طبقه اول - دفتر فنی کشاورز



# در میان بیم و امید

محمد قلی محمدی

هر روز استعمار برایمان خوابی تازه می بیند. به مشکلاتمان افزوده میشود و دست های دراز اختاپوس استعمار بیشتر در میانمان مپیگرد. دولت از یک سیاست متمرکز و پیش بینی شده از قبل، بهره مند نیست. قدرت در دست های بسیاری از افراد غیر مسئول تقسیم شده است.

اولین گام در راه رهائی از بندهای گسترده استعمار، تجمع قدرت در دست دولت است. برای رهائی از اوضاع پریشان فعلی از یک برنامه کوتاه مدت استفاده جوئیم و با اجرای آن مردم را در کمک به همبستگی با هم و پشتیبانی از هدف های انقلاب مشوق کردیم.

این اصل که «هر کس کار کند اشتباه میکند و فقط انهایی دچار اشتباه نمیشوند که کاری انجام نمیدهند» مورد قبول عامه است و با قبول این اصل بدیهی جادارد که از هر فرد یا جمعی و یا ارگانی که کار میکند متوقع باشیم که با بررسی آگاهانه وظایف محوله، میزان اشتباهات خود را در حداقل ممکن نگاه دارد.

دولت نیز ارگانی است مشکل از عده ای که متعلق از افراد مدبر و متخصص تشکیل میشود. کار و شرایط انجام آن در این ارگان نیز طبعاً مشمول همان اصل کلی است و نمیتواند بدون اشتباه باشد، لیکن بدلائل زیر این انتظار بجاست که اشتباهات یک دولت نیز در حداقل ممکن باقی بماند.

۱- علت برخورداری از امکانات، اطلاعات و دریافتهای وسیع و همه جانبه ای که دشواری تصمیم گیری صحیح را آسان میسازد.

۲- احساس مسئولیت زیاد و وحشت از نتایج زیانبار اشتباه پیش آمده که میتواند مشکلات متعددی در سطح کشور پدید آورد. تصمیم گیرنده در این ارگان ملزم میسازد که دقت و همارست بیشتری در امور بکند و احتمال اشتباه را کمتر سازد. دقیقاً با تکیه بر همین دلایل است که مردم در یک نظام دموکراسی از ارگان اجرائیه توقع دارند که چنان عمل کند که اشتباهات غیر قابل جبران پدید نیاید و یا در صورت وقوع، عوارض ناشی از آن محدود باقی بماند.

به ممکن ساختن چنین امری، معمولاً مسئولیت مشترک وزراء و تصمیم گیری دسته جمعی آنها کمک میکند. علاوه ایجاد هم آهنگی در بین اعضای دولت و مانع شدن از اتخاذ تصمیمات فردی و اظهارات و ابراز نظرات از قبل مطالعه شده آنها، وظیفه ایست که رئیس دولت بعهده دارد.

بررسی کوتاهی در گذشته انقلاب نشان میدهد که متأسفانه در کل گذشته دولت ابتکارهای شخصی و اعمال پراکنده و جهت گیری نشده، زیاد چشم میخورد. انسجام کافی در تصمیمات دست جمعی هیئت دولت دیده نمیشود و سلیقه های

میکت اقتدر به این جوانان که گرسنه اند کمک شود که در آن سوی مرز بوسیله بیگانگان اغوا نشوند و دشمنان تمامیت ارضی کشور نتوانند آنان را بخدمت گیرند. اما این اشک ناشی از یاس و شکست در انجام رسالت هم بپیزی گرفته نشد. حتی جواب داده شد که آقایان در بازگشت به محل خدمت خود زنده مردم بروند و گریه کنند که دولت پول ندارد و توازن بودجه امری حیاتی است و کسری آن سسی مهلک که ملت را خواهد کشت. همه در مقابل این منطق که از نظر اقتصادی و مالی نیز پامی نداشت و ما را در برابر محدودیت آگاهیهای فنی و تخصصی آن وزیر حیران ساخته بود، مات و مبهوت مانده بودیم. نه تنها حیرت زده از محدودیت آگاهیها، بلکه حیرت زده از آن که سکان کشتی انقلاب در خطرترین روزهای طوفانی زمان معاصر بدست افرادی با کدام وسعت فکری و دوراندیشی سپرده شده است. همان جا بود که خیلی ها در یافتند که هیئت دولت متأسفانه از دوراندیش ترین و لایق ترین رجال کشور تشکیل نیافته است. اما خوشبختانه بسیاری از حضار در همان زمان بر این اصل واقف بودند که باید سکوت کرد و بخاطر مصالح عالیتری همچنان در برابر کار کاروان و کاروانیان گام برداشت چرا که بیاد داشتند که در کار جمع مردن به از شولای خویش از آب کسیدن است».

و اکنون ما نه بخاطر اثبات حقی بلکه برای روشن شدن ذهنمان میپرسیم: چرا آنهمه پیشنهادها مفید و آنهمه نظرات خیرخواهانه برای اعتلای کشور و بخاطر توفیق نهضت به سبزی گرفته نشد و با مقاومتی در حد عناد مواجه گردید و به کاری افکنده شد؟

براستی بگویم که چه چگونگی افرادی که مسئولیت خطیر وزارت را بر آنها سپرده اند، در محدوده عقاید شخصی شان بی تصمیم و بی تحرک باقیمانده بودند، آنچنان که هیچ پیشنهاد خیرخواهانه و وطن پرستانه ای راهی بداخل حصار تنگ فکری آنها نداشت. در آن موقع بارها گفته شد که کار مردم را به خود مردم بسپارید، چرا که از دستگاه دیوانسالاری که چیزی جز عبودیت

اداری و اجتماعی و اقتصادی فاسد گذشته است بنابراین مشکل زندگی و میزان درآمد و موقع اداری و اجتماعی بسیاری از افراد چه در بخش عمومی و چه خصوصی بهم می خورد. و چاره دیگری هم وجود ندارد.

دولت انقلابی هدفش فقط درآمد و جلوگیری از تضریر است. دولت انقلابی نمیتواند کارمندان را که اساساً کاری ندارند و یا سازمانشان از اصل بیپوده است به صرف اینکه آنها کارمند هستند همچنان بدون کار نگهدارد و درآمدهای عمومی را که باید صرف ریشه کن کردن فقر و خرابیهای اجتماعی شود بصورت حقوق به آنها بدهد. اما طبعاً این کارمندان بعنوان اعضای جامعه نمیتوانند و نباید بدون کار و بدون وسیله معیشت رها شوند، آنها میتوانند بصورت نیروی مولد و فعال جامعه در آیند یعنی در رشته های تولیدی بکار گماشته شوند که نه نیروی کارشان بهدر رود و نه از وسیله معاش محروم شوند بنابراین مسئله در چارچوب یک برنامه اساسی اجتماعی و اقتصادی قابل حل است. بعنوان مثال بسیاری از کارمندان میتوانند با گذراندن دوره های کوتاهی با توجه به سوابق تحصیلی به شغل تدریس و معلمی در مدارس ابتدائی و متوسطه گمارده شوند. بهر حال با بیکار کردن و قطع حقوق آنها مشکل حل نمیشود بلکه بر بحران بیکاری و تشدید نارضاتی

که از دولت و یا حداقل پاره از اعضای آن بخواهند که جواب آن بی تحرکیها و عدم مال اندیشی ها را که غیر مستقیم و یا مستقیم در پدید آوردن مشکلات بعدی جامعه، حمامها و بهداشتی کردن چشمه ها و لارویی قنات ها طبق یک نقشه کوتاه مدت و استفاده از شور و شوق انقلابی جوانان کاری کنید که ضد انقلاب محیط مساعدی برای نشو و نما افکار خود نیابد.

امان روز وزیر و رئیس وزیر به صحت افکار و نظرات خوششان که میخواستند توازن بودجه را بهر قیمت بدست آورند، که تصور میکردند کسر بودجه با پول در گردش در رابطه ای خاص ایستاده است، اطمنانی بیش از حد داشتند. صحبت از تورم میکردند و این پندار را در شنونده بر میانگینند که خدای نکرده نکند تورم ناشی از فوق تولید را بجای تورم زیر تولید نشانده اند.

وزیران دولت آن روزها آوای بلندتری را که آنان را از تابستانی سخت و پراشوب که در پیش داشتیم برحذر میداشتند نمی شنیدند. با نهایت تأسف چنان شد که همه از آن بیم داشتند. جوادت ترکمن صحرا، خوزستان و بهرام آن کردستان.

هیچکس منکر نیست که با اصطلاح انقلابیون چپ ما چه آشاها که در این استان ها از راه خوبی بر تفریو خندند و در کشتار جوانان کشورمان چه سهم بسزائی که ندارند. اما چه کسی میتواند منکر شود که سهم مسئولین حکومتی در عدم پیش بینی های لازم و عدم شناخت جریان های سیاسی کشور و نداشتن وسعت دید، چقدر بزرگ است.

روحیه جوانان از بند رسته و از زندان استبداد بیرون آمده را نتوانستند بشناسند. ندانستند که امکان بدست آوردن تفنگ کلاشینکوف و شعله های انقلابی دادن چه تاثیروری در روحه عصابانگر بسیاری از نواخته ها خواهد داشت. اگر مرغان کشورمان در نحوه تفکر اجتماعیشان به اصل بی گیری اعتقاد داشتند و آموخته بودند که باید ناظر بر اعمال همه ارگانها از قانون گذاری تا اجرائی بود قطعاً امروز به خود حق میدادند

در همه حال این راهی نیست که ما را به ساحل نجات برساند، هر کس در داخل دولت و نهضت ساز خود میزند و بنام ملت راه خود میروند. بخود اتمیم و به تعقل بنشینیم. دیگر فرصت زیادی باقی نمانده است. همکاران عزیز مجرب در دولت را به خانه بفرستیم و از مردانی که وسعت دید و تجربه بیشتری دارند استمداد جوئیم. بجای کله از تجاوز و دخالت دیگران، قدرت قانونی دولت را که از جانب امام نیز توفیق و تایید شده است اعمال نامائیم تا رشته های امور ملت از دستمان بیرون نرود.

طرح و اجرای یک برنامه کوتاه مدت در زمینه جلوگیری از گرانی بدون علت و قطع دست محتکران بکمک وارد کردن مواد غذایی و توزیع آن از طریق تعاونی ها دولت را باری خواهد کرد که اعتماد مردم را به آینده جلب کند و مانع از هجوم غیر معقول آنان به خرید و احتکار مواد غذایی و سوختی شود.

دولت بکمک همین برنامه کوتاه مدت قدرت را از دست بسیاری از افراد غیر مسئول بگذراند. تجزیه قدرت، کشور را به سرحد هرج و مرج سوق داده است. در یک برنامه طویل المدت اقتصاداً کشور بکامک گرفتن از ده ها اقتصاددان و افراد بصیر در مسائل مالی چه در داخل و چه در خارج کشور طی یک برنامه تدوین شده، مجدداً پایه گذاری و احیاء شود. صنایع کشور از این بی برنامه ای خلاص یابد و تولیدات داخلی افزایش یابد. ایمن دانسته باشیم که در اعمال چنین قدرتی مردم از تالیفات امام نیز برخوردار خواهند بود.

اولین داروری شایسته برای این بیسملر تجمع قدرت است در دست دولت. و این دولت است که باید در بدست آوردن قدرت قانونی خود اقدام کند.

عمومی افزوده می گردد. مسئله افزایش سطح اشتغال در بخش های صنعتی و کشاورزی و خدمات و جابجائی نیروهای کار که اکنون در بسیاری از این بخش ها به کم کاری و بیکاری عادت کرده اند و یا بخاطر در هم ریختن شکل تولید و مدیریت از کار بیکار شده اند مسئله ای نیست که بدون مطالعه و بررسی کامل و تنظیم یک برنامه جامع و قابل اجرا حل شود. روحیه کار نکردن و استفاده بی جهت از مزایای اداری اکنون بصورت یک خطر اجتماعی بزرگ برای جامعه ما در آمده است و این همه را فقط در چارچوب یک برنامه مشخص اجتماعی و اقتصادی میتوان حل کرد. مسائل اداری و دانشگاهی و آموزشی ما نیز از قلمرو این مشکلات خارج نیست، ما انتظار داشتیم که هر یک از این مسائل بطور جدی بوسیله کارشناسان معتقد به انقلاب با دعوت و یاری دولت مورد بررسی کامل قرار گیرد در سازمانهای دولتی و دانشگاهی ما نظیر سازمان برنامه و وزارتخانه ها افراد با صلاحیت و متخصص و تجربه اندوخته فراوانند اکنون در این سوابق طولانی در زمینه تحقیق و بررسی مسائل اساسی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و آموزشی ایران وجود دارد و این سوابق همه متکی به ارقام و آمار و بررسی های علمی و

## هوای تازه شب

احمد عبدالله پور

دراغتر از فلق سرخ  
برقی شکاف پنجره را -  
به انتظار می خواند

چه سخت  
بارانی است  
و از طلوع سحر نشانه ای دارد  
بپاس لاله سرخ  
بشارتی دارد

چگونه باید گفت  
که فصل، پائیزیست  
و جو بیار سرخ شقایق  
ز غروب جاری شد

برادران بودند  
که در بلور حوادث  
بلوغ جنگل را  
زیاد سخت رها نیندند  
و بیشه های درهم را

به جاده های صاف  
وصل نمودند  
چرا بلوغ چنین شد ز جنگل سرسبز  
که قمریان، خانه نشینند

ببلان مستند  
مهرماه ۱۳۵۸

## مسأله ای به نام بیکار کردن

تخصصی است. بنابراین این سوابق میتواند خود زمینه و پایه مطالعه مسائل گوناگون امروزی ایران قرار گیرد و به کمک کارشناسان و اهل تحقیق بصورت برنامه های اجرائی مفیدی در جهت حل مسائل و مشکلات گوناگون جامعه ما در آید.

دولت باید گروه های مختلفی را برای انجام این بررسی ها دعوت کند که بطور مستمر و بی توجه به تغییرات اداری کار برنامه ریزی اساسی مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران را به عهده گیرند. ما بارها این مسئله را مورد بحث و توصیه قرار دادیم که بدون استفاده صحیح و بیغرضانه از کادرهای صالح و مؤمن تخصصی و بدون انجام بررسی های علمی و فنی بر اساس موازین برنامه ریزی های صحیح و مترقی نمیتوان مسائل کنونی ایران را حل کرد. تشکیل گروه های تخصصی با اختیارات کامل و امکانات مورد نیاز برای مطالعه و برنامه ریزی در زمینه های کشاورزی و صنعتی و خدمات و آموزشی و فرهنگ و مسائل اقتصادی و مالی بر اساس هدفهای واقعی انقلاب و با توجه به امکانات و خودداری از هر گونه تدریجیهای مخرب و یا محافظه کاریهای زیانبار برای حل مسائل حاد کنونی کشور ما و نجات انقلاب از بن بست کنونی بحرانی ضرورتی اساسی دارد.